

## دستگیر شدگان روز کارگر و روز معلم آزاد باید گردند!

در حالی که غلام حسین اسماعیلی، سخنگوی قوه قضائیه رژیم ادعا می کند که قریب به اتفاق کارگران و معلمان بازداشتی در روز کارگر و روز معلم آزاد شده اند، هنوز بیش از ده نفر از دستگیر شدگان در بازداشتگاه‌های رژیم بسر می برند. در جریان یورش نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم به تجمع گسترده کارگران در مقابل مجلس شورای اسلامی که به مناسبت روز کارگر برگزار شده بود بیش از ۴۰ تن دستگیر شدند. در روز دوازده اردیبهشت روز معلم نیز در جریان تجمع‌های اعتراضی معلمان که بیش از پانزده استان و ده ها شهر ایران را در بر گرفت چندین تن از معلمان دستگیر و روانه بازداشتگاه شدند. تاکنون شماری از دستگیرشدگان با قرار کفالت یا وثیقه از زندان آزاد شده‌اند، اما شمار دیگری به بندهای امنیتی منتقل شده‌اند. به دنبال این موج دستگیری‌ها محمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش رژیم ضمن تأیید این خبر که شماری از معلمان معترض دستگیر شده هنوز در بازداشت بسر می برند، خطاب به معلمان ایران گفت که: "کشور در حال جنگ است و دشمن پشت دیوارهای خانه ما آمده و در چنین شرایط ملتهبی باید هوشمندانه تر مشکلات و خواسته‌های خود را بیان کنیم". کارگران و معلمان بازداشتی در حالی به بندهای امنیتی منتقل می شوند و وزیر آموزش و پرورش رژیم اعتراضات آنان را تلویحا به مسائل امنیتی کشور مرتبط می کند که کارگران و معلمان هیچ جرمی غیر از فریاد زدن خواسته‌ها و مطالباتشان را مرتکب نشده‌اند.

کارگران در تجمع روز کارگر با شعار "نان کار آزادی حق مسلم ماست"، "منطق سرمایه دار، بیکاری استثمار"، "گرانی تورم بلای جان مردم" و "درد ما درد" ←



## اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست در محکومیت دستگیری کارگران و معلمان گفتگوی جهان امروز با لقمان ویسی درباره مبارزات معلمان در ایران



## موانع جنبش کارگری، راهکارها و وظایف ما متن سخنان صلاح مازوجی در سمینار لندن

## اتحاد طبقاتی و درخشش طلوع اول ماه مه



## همکاری و همگرایی نیروهای چپ و کمونیست! یک ضرورت عاجل!

## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱  
۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹  
۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (تفشی)

takesh.komalah@gmail.com

می تواند جنبش های اعتراضی و اجتماعی را هر چه بیشتر به هم پیوند بزند. شعار "درد ما درد شماست، مردم به ما ملحق شوید" از جانب فعالین و پیشروان جنبش کارگری آن فراخوانی است که تبدیل شدن ناراضی و نفرت و انزجار عمومی هنوز فرو خفته در جامعه به سیل خروشان توده ها علیه اوضاع حاکم را در افق قرار می دهد.

سیر جنبش کارگری در یک سال گذشته و افزایش اعتراضات کارگری بیانگر این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی زیر برق سرنیزه، تشدید سرکوب و بگیر و ببند فعالین کارگری نتوانسته است از روند رو به گسترش اعتراضات و اعتصابات جلوگیری نماید و آتش خشم توده های جان به لب رسیده را خاموش کند. تجمع های اعتراضی کارگران و معلمان و بازنشستگان، شعارها و سخنرانی های پرشوری که در این گردهمایی ها ایراد می گردند بازتاب دگرگونی هایی است که در آگاهی جمعی و شرایط روحی کارگران و اقشار ناراضی به وقوع پیوسته است. این دگرگونی ها که عمیقاً در شرایط مادی زندگی مردم ریشه دارند را نمی توان با قوه قهر و سرکوب به محاق برد.

برای آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران، معلمان، دانشجویان و خبرنگاران در بند و به عقب نشاندن رژیم از گزینه ی سرکوب راهی جز دامن زدن به اعتراضات کارگری و توده ای وجود ندارد. در شرایط کنونی دامن زدن به اعتراضات جاری و جنبش مطالباتی کارگران از طریق دخالت فعالانه در این مبارزات و افشای پیگیر سیاست ها و تزییقاتی که توسط کارفرمایان و دولت علیه بخش های مختلف طبقه کارگر اعمال می شود از اهمیت حیاتی برخوردار است.

باید پیگیرانه بر اهمیت مبارزات جاری کارگران تأکید کرد و برای هر تک مبارزه ای که کارگران برای بهبود زندگی خود برپا می کنند جایگاه و ارزش قائل شد. این مبارزات بخشی از موجودیت طبقه کارگر هستند و نقش تعیین کننده ای در رشد آگاهی طبقاتی و تکامل مبارزات و شکل یابی کارگران و به عقب راندن سرکوبگری های رژیم دارند.

شماست، مردم به ما ملحق شوید"، علیه فقر و فلاکت و بیکاری اعتراض کردند. معلمان نیز بر خواست آزادی معلمان در بند، افزایش حقوق پایه بالاتر از خط فقر، ایجاد بیمه کارآمد برای فرهنگیان، تحصیل رایگان، پایان دادن به خصوصی سازی مدارس، حق برپائی تشکل مستقل و ... تأکید کردند.

به دنبال این موج دستگیری ها سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی، شورای هماهنگی معلمان، اتحادیه آزاد کارگران و انجمن صنفی روزنامه نگاران آزاد تهران و جمعی از فعالین کارگری طی اطلاعیه های جداگانه خواستار آزادی بدون قید و شرط بازداشت شدگان شدند. همزمان کلکتیو سندیکاهای فرانسه، شامل پنج سندیکای عمده ی کارگری این کشور در نامه ای به حسن روحانی و ابراهیم رئیسی قوه ی قضائیه ی رژیم اسلامی سرکوب و بازداشت کارگران ایران در روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری بازداشت شدگان شدند.

سخنگوی قوه قضائیه رژیم در واکنش به این اعتراضات در کنفرانس مطبوعاتی روز سه شنبه ۱۷ اردیبهشت فاقد مجوز بودن تجمع کارگران در مقابل مجلس و اخلال آنها در نظم عمومی را دلیل دستگیری و ضرب و شتم کارگران توسط نیروهای انتظامی ذکر کرده است. این ادعاها در حالی است که حتی بر اساس قانون اساسی به غایت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی برگزاری اجتماعات و راهپیمایی ممنوع اعلام نشده است. اما آنچه اوج نگرانی و هراس سران رژیم جمهوری اسلامی را فراهم آورده، چشم انداز گسترش و تکامل اعتراضات کارگران و اقشار فرودست جامعه در شرایط ملتهب کنونی است. آنچه سران رژیم را وحشت زده کرده است، نه حرکت ناوهوایمابر آمریکا به سوی آب های جنوبی ایران، نه آمدن دشمن به پشت دیوارهای خانه، بلکه استمرار اعتصابات و اعتراضات کارگران، معلمان، بازنشستگان و دانشجویان، گسترش پیوند و همبستگی در بین جنبش های اجتماعی است که بیش از پیش نظام حاکم را به چالش می کشند. خواست "نان کار آزادی" آن حلقه ای است که





# موانع جنبش کارگری، راهکارها و وظایف ما

متن سخنان صلاح مازوجی در سمینار لندن

آوریل ۲۰۱۹

طبقه کارگر تبدیل میشود. از آنجا که برپا کنندگان و فعالین و رهبران این جنبش اعتراضی به تجربه دریافته‌اند که در نظام سیاسی و طبقاتی حاکم امکان پاسخ‌گویی به این مطالبات در سطح کلان وجود ندارد، این اعتراضات به سرعت ابعاد سیاسی پیدا کرده است.

اینها همه از دستاوردهای مبارزات کارگران بوده‌اند. آن برداشت محدود نگرانه که فقط از زاویه نتایج اقتصادی به مبارزات کارگران می‌نگرد، نمی‌تواند این پیشروی‌ها را ببیند. این دستاوردها را باید مبنای پیشروی‌های بعدی قرار داد. در جریان این مبارزه و جنبش اعتراضی واقعی است که اختلاف سطح در آگاهی طبقه کارگر که بیشترین پیامدها را به دنبال دارد، یعنی جدائی مبارزه اقتصادی از مبارزه سیاسی کارگران بر طرف می‌گردد. در این پروسه مبارزاتی است که مبارزه اقتصادی کارگران به مبارزه سیاسی بدل می‌شود و آن دوگانگی دیالکتیکی در بین آگاهی و مبارزه کارگران برای تحقق اهداف فوری و مبارزه آنان برای تحقق اهداف نهایی یعنی انقلاب کارگری در روند تکامل این مبارزه برطرف می‌گردد. کم‌کم کارگران به تجربه می‌آموزند که هر تک مبارزه آنها در این و یا آن کارخانه و مرکز تولیدی بخشی از مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه‌دار است. مبارزه کارگران طبقاتی و به این اعتبار سیاسی و سیاسی‌تر می‌شود.

توده‌های کارگر برای ایجاد تحول، باید فرصت داشته باشند و فقط زمانی می‌توانند این فرصت را کسب کنند که از خودشان حرکت و جنبش داشته باشند، جنبش اعتراضی و مطالباتی کنونی با وسعتی که دارد بهترین فرصت برای طبقه کارگر ایران است. جنبشی که در آن کارگران از اشتباهاتشان یاد می‌گیرند و می‌آموزند و مبارزه شان را به جلو سوق می‌دهند. کارگران اگر قرار است نقش انقلابی ایفا کنند در جریان نبرد روزانه شان با سرمایه در فرایند تولید آگاهی، اعتماد به نفس و ضرورت سازمانیابی را به دست می‌آورند و طبقه‌ای برای خود می‌شود، یعنی طبقه‌ای که از موقعیت و منافع خود در جامعه سرمایه‌داری و از نقش تاریخی‌اش در سرنوشتی آن آگاه می‌

است که طبقه کارگر ایران یک توده سرخورده نیست، نشانگر آن است که کارگران تسلیم نشده‌اند، بیانگر آن است که طبقه کارگر به آینده مبارزه‌اش امیدوار است و این به کارگران اعتماد به نفس و روحیه می‌بخشد.

طبقه کارگر در جریان این جنبش مطالباتی نشان داده است که در زمینه سازمانیابی گام‌هایی به جلو برداشته است. برپائی اعتصابات و اعتراضات خیابانی یک ماهه کارگران هفت تپه و فولاد آهواز بدون ظرفیت بالایی از هنر سازمانیابی قابل تصور نبودند. سازماندهی اعتصاب یک ماهه، راهپیمایی در خیابان‌های شهر با انتظامات دقیق، سخنرانی‌های پرشوری که در جریان تجمع‌های اعتراضی از جانب آژیتاتورهای کارگری ایراد می‌شد، شعارهای دقیق و سنجیده، جلب حمایت افکار عمومی و ... همه خبر از وجود یک سازمان و رهبری جمعی می‌دادند. موج‌های پی‌در پی اعتصابات سراسری معلمان، اعتصاب سراسری کامیون‌داران و رانندگان کامیون، اعتصاب سراسری کارگران راه آهن نشان از به جلو صحنه آمدن و حضور گسترده فعالان این جنبش‌های اعتصابی است که پیوند و همبستگی بیشتری با هم پیدا کرده‌اند. سازمان‌دهی این اعتصابات سراسری، پیوند رهبران محلی با رهبران سراسری در جریان این اعتصابات، وجود هماهنگی در تدوین خواسته‌ها و مطالبات، خبررسانی بموقع از اعتصاب همه و همه نشان از پیشروی در زمینه سازمانیابی است.

همبستگی و پیوند بین جنبش کارگری با دیگر جنبش‌های اجتماعی در مقایسه با گذشته عمیق و گسترش یافته است. حمایت جنبش دانشجویی، بازنشستگان و معلمان از خواسته‌ها و مطالبات کارگران گویای این پیشروی است. خواست سراسری "نان، کار، آزادی" آن حلقه‌ای است که این جنبش‌های اجتماعی را به هم پیوند زده است.

شعار نان کار آزادی اداره شورایی که در جریان اعتصاب و اعتراضات یک ماهه کارگران هفت تپه مطرح گردید، نشان از آن دارد که اینبار استراتژی مبارزات کارگری از زبان خود کارگران بیان می‌شود. این شعار که ماهیتاً ضد سرمایه‌داری است به آگاهی بخش‌هایی از

وقتی از موانع سر راه جنبش کارگری در ایران صحبت می‌کنیم اولین چیزی که به ذهن خطور می‌کند، شرایط معیشتی بسیار دشوار و فقر و فلاکت بیسابقه‌ای است که به طبقه کارگر تحمیل شده است، بطوریکه ابعاد آن حداقل در نیم قرن گذشته سابقه نداشته است. این فقر و فلاکت اساساً از عوارض بحران ساختاری سرمایه‌داری ایران است که بر دوش طبقه کارگر و اقشار فرودست جامعه سنگینی می‌کند و از طرف دیگر تشدید تحریم‌های اقتصادی آمریکا و هم‌پیمانانش علیه ایران اوضاع را بدتر کرده است. این اوضاع بد معیشتی و در همانحال تداوم بیکارسازی‌های پی‌در پی، رواج قراردادهای موقت و سفید امضا، عدم پرداخت بموقع دستمزدهای زیر خط فقر، افزایش سوانح محیط کار، همه اینها طبقه کارگر ایران را در یکی از دشوارترین دوره‌های حیات خود قرار داده است. بعلاوه کارگران در ایران قانوناً از حق ایجاد تشکل کارگری مستقل از دولت محرومند و این بی‌حقوقی‌ها به وسیله عامل سرکوب نهادینه شده‌اند.

اما به رغم این اوضاع فلاکت‌بار اقتصادی و محرومیت و بی‌حقوقی‌هایی که به طبقه کارگر تحمیل شده است آنچه ما در شرایط کنونی ایران شاهد آن هستیم وجود یک جنبش عظیم اعتراضی و مطالباتی است که طبقه کارگر به دلیل گسترده بودن و انباشته شدن مطالباتش و مستمر بودن اعتراضاتش در محور آن قرار دارد. اعتصابات و اعتراضات شکوهمند کارگران نیشکر هفته تپه و فولاد آهواز نقطه اوج این جنبش مطالباتی بود. این جنبش به طبقه کارگر محدود نیست و کلیه اقشار فرودست جامعه را در بر گرفته است. این جنبش اعتراضی و مطالباتی در زمینه اقتصادی دستاوردهای محسوسی نداشته است. این جنبش در واقع سنگربندی طبقه کارگر است در مقابل تعرض همه جانبه سرمایه‌داران و صاحبان صنایع و دولت تا اوضاع از این وخیم‌تر نشود. این جنبش به رغم نتایج محدود اقتصادی، دستاوردها و پیامدهای اخلاقی و سیاسی، مبارزاتی و سازمانی با ارزشی برای طبقه کارگر در بر داشته است.

این جنبش اعتراضی و مطالباتی نشان داده

→ شود.

کارگران ایران در این دوره با گسترش و تعمیق جنبش مطالباتی خود، اصلاح طلبان حکومتی که بزرگترین مانع سر راه این جنبش بودند را در معرض تجزیه قرار داده اند. این جنبش مطالباتی با توجه به ابعادی که دارد بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی حتی سلطنت طلبان را وادار کرده که برای به بیراهه بردن آن ژست حمایت از این مطالبات را به خود بگیرند. این اوضاع به لحاظ عینی زمینه مناسبی را برای فعالیت سوسیالیستی و گسترش فعالیت پیشروان کمونیست جنبش کارگری و احزاب و جریان های رادیکال و کمونیستی فراهم آورده است. چون در واقع خواسته ها و مطالباتی که در جریان این جنبش مطالباتی و اعتراضات مطرح می شوند تاریخاً و در طی چهل سال گذشته بخشی از هویت سیاسی احزاب و جریان های کمونیست بوده اند.

این جنبش مطالباتی در همانحال نیازها و وظایفی از جریان ما و کلا از جنبش کمونیستی ایران طلب می کند و پیغامی برای ما دارد. همه این نیازها و وظایف در حوزه رهبری سیاسی جای می گیرند. این وظایف چند سطح را در بر می گیرند.

یکی از این نیازها و وظایف اساسی دادن دورنما و چشمنداز روشن به این جنبش مطالباتی است که بخشا باید بطور اثباتی انجام گیرد و بخشا در نقد آلترناتیوها و راه حل های بورژوازی پاسخ داده شود. در این راستا باید تلاش کرد معنای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و پروسه تحقق آن و ماهیت طبقاتی حکومتی که می تواند به مطالبات آنها جامه عمل ببوشاند را به یک درک عمومی تبدیل کرد. در شرایطی که بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی جهت به بیراهه بردن مبارزات مردم از مطالبات کارگران و مردم دم می زند، باید تلاش کرد تناقضات پلاتفرم مطالباتی بخش های مختلف اپوزیسیون بورژوازی با استراتژی سیاسی آنها که همانا حفظ مناسبات سرمایه دارانه و اجرای برنامه های نئولیبرالی است را روشن کنیم. باید نشان داد که مطالبات کارگران، زنان و اقشار فرودست جامعه بدون تعرض به سرمایه تحقق نمی یابد.

سطحی از وظایف پاسخگویی به نیازهای عملی این جنبش مطالباتی است. پاسخ هایی از نوع کمک به سراسری کردن و هماهنگ کردن و همزمان کردن اعتصابات و اعتراضات جاری و کمک به حفظ وحدت و یکپارچگی کارگران در جریان مبارزه.

سطحی از وظایف کمک کردن با تشکل یابی و سازمانیابی جنبش کارگری و جنبش اعتراضی است و برای این امر مهمترین مکانیسم همانا تداوم و استمرار این جنبش مطالباتی است. در تداوم و استمرار این جنبش مطالباتی است که میزان تشکل یابی و سازمانیابی کارگران تکامل پیدا می کند. بنابراین باید تمام ظرفیت های ما در خدمت دامن زدن و گسترش همین جنبش اعتراضی و مطالباتی بکار گرفته شود. در نتیجه تلاقی تداوم و گسترش و تکامل این جنبش مطالباتی و پاسخ هایی که حزب ما و دیگر نیروهای کمونیست به نیازهای عملی و استراتژیک این جنبش می دهند است که کارگران در ابعاد گسترده به تحزب یابی روی می آورند.

یکی از پیام جنبش اعتراضی و مطالباتی کارگران در این دوره، نیاز به رهبری جمعی است. احتمال اینکه یک حزب به تنهایی موقعیت کاریمزمتیک و هژمونیک و در هدایت جنبش انقلابی ایران کسب کند ضعیف است. این جنبش عظیم رهبری جمعی تری می طلبد، و شاید این نقطه مشترک این جنبش با تمام جنبش های ضد سرمایه داری در عصر کنونی است.

## اهمیت گزارشگری و خبرنگاری کردن برای شبکه های:

### راديو و تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له



کارگران آگاه، انسان های آزاده!

اگر نگاهی به سیستم تبلیغاتی جمهوری اسلامی بیندازید در خواهید یافت که این رژیم بعنوان یک رژیم سرمایه داری چه سرمایه و امکانات تبلیغاتی وسیعی را برای وارونه جلوه دادن واقعیات دنیای موجود و برای رواج و بازتولید افکاری که انسان را از خود بیگانه می کند اختصاص داده است. چه امکانات تبلیغاتی عظیمی را علیه طبقه کارگر و هرگونه افکار رادیکال و آزادخواهانه در جامعه بکار انداخته است.

نگاه کنید، همزمان چندین کانال تلویزیونی ماهواره ای، محلی و سراسری، دهها فرستنده رادیویی محلی و سراسری، ده ها روزنامه و مجله دولتی، صدها دوایر ایدئولوژیک، صدها امام جمعه و مرتجعین ریز و درشت دیگر، اینها همه شب و روز در کار و فعالیت هستند تا افکار عمومی را زیر بمباران تبلیغاتی قرار دهند، اینها همه در کارند تا افکار مردم در خانه های خودشان در جلو صفحه تلویزیون به انحراف بکشاند. تلویزیونهای بی بی سی و صدای امریکا هم به گونه ای پیچیده تر همین کار را انجام می دهند.

هزاران خبرنگار و دم و دستگاه ارتباطی شب و روز در کارند تا هرکدام به نوعی ظلم و ستم و زورگویی نظام سرمایه داری را از چشم کارگران و توده های مردم ستمدیده و آزادخواه پنهان دارند. اینها وظیفه دارند که برنامه، نظرات و اعتقادات رهایی بخش کمونیست ها را وارونه نشان دهند، تا نگذارند که کارگران و مردم ستمدیده به دور پرچم، برنامه، سیاست و شعارهای خود گرد آیند. در واقع این عرصه و میدانی دیگر از مبارزه و جنگ طبقاتی است.

در مقابل این زرادخانه عظیم تبلیغاتی سرمایه داران، رسانه های محدودی هستند که اخبار و مسائل مربوط به زندگی و مبارزه کارگران و مردم زحمتکش و آزادخواه را منعکس می کنند. تلویزیون حزب کمونیست ایران، تلویزیون کومه له و رادیو صدای کومه له و رادیو صدای حزب کمونیست ایران رسانه هایی هستند که امر خود را خدمت به انعکاس اخبار مربوط به زندگی و مبارزات کارگران و مردم ستمدیده و خدمت به روشن کردن راه مبارزه و پیروزی آنان قرار داده اند. این رسانه ها زبان حال کارگران و زحمتکشان و مردم آزادخواه هستند، می خواهند مبارزاتشان را به هم پیوند دهند و قدم بقدم در آنها و تجاربشان را در اختیار همه کارگران و زحمتکشان قرار دهند.

روشن و آشکار است برای اینکه تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران بتوانند وظایف خود را بنحو رضایتبخشی انجام دهند نیازمند آن هستند که تعداد زیادی از کارگران و زحمتکشان آگاه و هوشیار با آنها مکاتبه کنند، برایش نامه بنویسند و خبرنگاری کنند. این کارگران و زحمتکشان آگاه باید از طریق فرستادن نامه، گزارش و اخبار، کاری کنند که این رسانه های حزب از دقیقترین اخبار مربوط به زندگی و مبارزه کارگران و مردم آزادخواه در سراسر ایران اطلاع حاصل کنند و در انعکاس آن بکوشند. اگر هر کارگر و زحمتکش آگاهی، اگر هر انسان آزاده ای از هر گوشه ایران در کارخانه و کارگاه و محله، شهر و روستای خود در مورد اخبار مبارزات کارگری و هر خبر و رویداد سیاسی و اجتماعی خبر و گزارش بفرستند، از این طریق امکانات وسیعی بوجود می آید و این رسانه های حزب را در موقعیت مناسبتری برای انعکاس اخبار در زمینه های مختلف قرار می دهد. از این طریق می توانید گامی مهم در جهت خشتی کردن زرادخانه تبلیغاتی سرمایه داران و رژیم مذهبی آنها بردارید.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

عباس منصوران



## اتحاد طبقاتی و درخشش طلوع اول ماه مه

"شورای اسلامی کار هفت تپه" یا "مجمع عمومی سندیکای واحد" را نشان می دهد. بیانیه مشترک این اتحاد طبقاتی نیز به مناسبت اول ماه مه، و حضور مشترک در برابر حکومت، یک اتحاد طبقاتی و امید آفرین است. این اتحاد چهار نهاد مستقل و زیر سرکوب اعلام می کند که:

۱- خیزش گسترده مردم در دی ماه، واکنشی طبیعی به فقر عمومی جامعه بود "که هرچند با خشونت و زندان از شدت آن کاسته شده اما هم چنان در شهرهای مختلف ادامه دارد".

۲- این اتحاد، خواست های فوری کارگران را در ۱۵ بند گنجانیده و سازمانیابی کارگران و مزدبگیران و اتحاد سراسری، تنها راه تغییر شرایط کنونی اعلام می کند.

۳- این اتحاد طبقاتی به حکومت اعلام می کند که باید به آزادی اعتراض و اعتصاب، ممنوعیت کار کودکان و نوجوانان تن در دهد و

۴- برابری مزد زن و مرد برای کار یکسان، رفع تبعیض نسبت به کارگران مهاجر به ویژه افغانها و پرداخت مستمری بیکاری مکفی به بیکاران جوینده کار را به رسمیت بشناسد.

۵- این اتحاد و فریاد تمامی کارگران در ایران اعتراض به خط فقر مطلق است که بر ۴۵ میلیون کارگر و خانوار کارگری مرگ آفرین شده است.

در حالیکه تورم کالاهای اساسی و حیاتی از مرز ۱۰۰ در صد گذشته است، حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۸ یک میلیون و ۵۱۷ هزار تومان تعیین شده؛ که به سختی هزینه نان و پیاز و کمی پنیر خانواده کارگری را برآورده می سازد، در صورتی که برای این انتخاب مرگ آور، کارتن خواب شود و دیگر هزینه ای برای بیماری و درمان و مدرسه و لباس ووو در میان نباشد. چهار تشکل مستقل کارگری در بیانیه مشترک خویش، حداقل دستمزد ۷ میلیون کرده بودند. سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای نیشکر هفت تپه، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری و گروه اتحاد بازنشستگان، شورای عالی

این پیروزی را زمانی می توان دریافت که شرایط حاکم بر همایشگران این مارش رزمنده را در نظر بگیریم. باید در نظر گرفت که چگونه کارگران زیر شدیدترین شرایط نظامی و امنیتی، با مرگ آورترین آوار تنگدستی و فلاکت بر تن و جان، خطر پذیر می شوند و در برابر نیروهای تاندان مسلح سرمایه، پرچم اعتراض و شعار طبقاتی بر می افرازند. این اعتراض، در تهران، یعنی قلب حکومت جعل و جنایت، با فراخوان یک اتحاد طبقاتی صورت می گیرد تا مرکز و لانه ی رهبری سیاسی و مجلس قانونگذاری حکومت سرمایه داران را نشانه گیرد و نشان دهد که نمایندگان سرمایه در این لانه ها و پناهگاهها غنوده اند و تا اعلام کند که طبقه کارگر در هر جا کارگزاران و مسبین ویرانی و ربایندگان هستی و زندگی میلیون ها تن از خانواده های کارگری، بازنشستگان، جوانان و سالمندان و فرودستان شهر و روستا را می شناسد و به چالش می گیرد. این حضور طبقاتی، در زندان ها نیز بازتاب می یابد و در همه شهرها در کارخانه ها و مراکز حکومت سیاسی و حقوقی از تهران تا شوش و فولاد اهواز و اراک و عسلویه و سنج و مریوان و سقز و نیشابور و... بیانگر افق دیگری است.

حضور و اتحاد طبقاتی سازمان های مستقل طبقاتی مانند سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه، سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، گروه اتحاد بازنشستگان و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری از سوی دیگر افشاگر ترفندهای ضدکارگری "سندیکاهای برساخته" و "موازی" و رسوا شده ای همانند

با نگاهی به جنبش کارگری، از خیزش دیماه سال ۱۳۹۶ تا اول ماه مه سال جاری (۱۳۹۸) یعنی در درازای دو سال، در تمامی گستره ی ایران آنچه بیش از همه جاری است، حضور طبقه کارگر ایران می باشد. در طلوع ماه مه، این اعلام حضور طبقاتی، فرایند سال ها سرکوب و استثمار و مبارزه ای افزون بر یک سده در جنبش کارگری در ایران را نشان می دهد. این حضور طبقاتی نشانگر مبارزه ای فراگیر، عمق یابنده و فرارونده ای است که در برابر طبقه سرمایه دار و مناسبات حاکم و حکومت اسلامی آن، پیوسته و بی درنگ ادامه داشته است. شعار نان، کار، آزادی، خودحکومتی شورایی! که در دیماه ۹۶ از سکوی یک همایش کارگری برخاست و در تمامی همایش های کارگری بازتاب یافت، یک مهر طبقاتی بر مبارزه جاری و سرنوشت ساز جاری است. مبارزه ای که اینک در سراسر ایران موج وار پیوستار می یابد و دامنه می کشد و در کردستان عراق- در سلیمانیه نیز شعار محوری روز اول ماه مه می گردد. این یک دورخیز طبقاتی است برای نبرد سرنوشت ساز.

برگزاری با شکوه اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) امسال، بیانگر حضور مستقل طبقاتی کارگران، تکامل شعارها و خواسته ها، اتحاد طبقاتی، اراده و بالندگی آگاهی طبقاتی، سراسری تر شدن مبارزات و حضور زنان در پیشتازی در جنبش کارگری است. این حضور، یک گام پیروزمندانه خود طبقه کارگر را به نمایش می گذارد و در تاریخ جنبش کارگری در این ۴۰ ساله حکومت اسلامی، به نام خود به ثبت می رساند. این یک دستاورد پیروزمندانه است. اهمیت و بزرگی



⇒ کار (این نهاد حکومتی و سرمایه داری) را نیز فاقد صلاحیت تعیین مزد کارگران خواندند.



هجوم انگل های حاکم به سفره خالی کارگران و تهی دستان، همراه

با تعطیلی و فروپاشی تولید و درآمدهای خرد و واحدهای صنعتی در حال مرگ، نبود امنیت شغلی و رانده شدن هزاران کارگر و لایه های خرده بورژوازی، اینک طاعونی است بر جامعه کارگری. حکومت اسلامی در سرانجام بحران فروپاشی، تا کی اعتراض و درخواست های طبقاتی و حق زندگی را با انگ و اتهام امنیتی، توان سرکوب دارد! پاسخ آشکار است، شمارش معکوس فروپاشی و پایان یابی عمر رژیم آغاز شده است. همایش های کارگری در سراسر ایران در روز کارگر، «جمع بندی» اعتراض ها و اعتصاباتهای کارگری سال ۹۷ را به نمایش می گذارد.

بنا به آمار برگرفته شده از سرشماری سال ۱۳۹۵، بیش از ۱۴ میلیون نفر از جمعیت ۸۰ میلیونی ایران را کارگران تشکیل می دهند. بنابراین و با به شمار آوردن دامنه ۳.۲ نفری خانوارهای کارگران، ۴۵ میلیون نفر یعنی بیش از ۵۰ درصد از جمعیت به طبقه کارگر بازمی گردد که با جلوه یابی از دیماه ۹۶ و ۹۷ با افزون بر ۲۰۰۰ اعتصاب و اعتراض و همایش و نیز برآمد اول ماه مه ۹۸، نیروی بالقوه در حال دینامیزم و پویا و سرنوشت سازی را نوید می دهد. طبقه کارگر ایران از خیزش همه با همی و فریادکاری های سال ۸۸ گذر کرده، و از آن زمان که عوامفریبی مکتبی همانند محمود احمدی نژاد که خامنه ای در برابر رفسنجانی و موسوی یک کاسگی خود را با او اعلام کرد ده سال گذشته است.

احمدی نژاد در آستانه انتخابات سال ۱۳۸۸ در پاسخ به پرسش خیرنگاری که خواهان نظر وی در باره سندیکاهای کارگری بود، گفته بود: «سندیکا دیگر چیست؟» زیر پا و به همراه رهبرش اینک شاهد اتحاد عمل سندیکاهای هستند و به زودی خواهند دید که شعار خودمدیریتی شورایی چیست!

شعارهای روز اول ماه بر فراز میدان های حضور کارگران:

"دولت خیانت می کند، مجلس حمایت می کند"، "کارگر معلم، دانشجو، اتحاد اتحاد!"، "گرانی تورم، بلای جان مردم!"، «منطق سرمایه داری فلاکت و بیکاری»، «کارگر زندانی آزاد باید گردد»، «نان، مسکن، آزادی حق مسلم ماست»، «منطق سرمایه دار بیکاری و استثمار»، «این

با هم طبقه ای های خویش در ترکیه و فرانسه و آلمان و همه جهان، بدون سلاح و میلیتاریزمی که باید برای نبرد نهایی و تسخیر قدرت سیاسی برای تحقق سوسیالیسم به آن مجهز شود، نابرابرانه در برابر

همه تهدیدها و نیروهای سرکوب حاکمیت سرمایه، در شهرها و مراکز کارگری، روز اول مه را همراه با مارش و حضور طبقاتی خود جشن گرفت. همایش انقلابی و طبقاتی کارگران در میدان بهارستان و در برابر مجلس شورای اسلامی، با پشتیبانی نهادهای مختلف کارگری و آموزگاران از جمله کارگران پروژه های پارس جنوبی، کارگران پتروشیمی های ماهشهر و بندر «امام خمینی»، فعالان کارگری شوش و اندیمشک و جمعی از کارگران محور تهران - کرج، اتحاد بازنشستگان، اتحادیه نیروی کار پروژه ای و کانون صنفی معلمان و... پاسخی در همبستگی و اتحاد طبقاتی گرفت. ویژگی اول ماه مه امسال جدا از اتحاد بخشهای مختلف طبقه کارگر، همبستگی و اتحاد عمل مشترک دیگر لایه های محروم جامعه، بر محور خواستههای مشترک و مبارزه علیه سرمایه داری و بردگی بود.

دستگیری های سراسری و ربودن فعالین و پیشتازان و پشتیبانان کارگران، آموزگاران، کارگران بازنشسته و قربانیان نظام سرمایه داری، افشاگر ناتوانی رژیم و توانمندی و پتانسیل جنبش کارگری و سوسیالیستی در ایران است. فوران خشم و سازمانیافتگی این جنبش های شورانگیز می تواند افق گشای جنبش رهایی بخشی باشد که هیچ نیرویی یارای مهار آن نخواهد بود. کارگران از تهران در دهها مرکز و میدان و خیابان تا هفت تپه و شوش و اهواز و کارگران ساختمانی مریوان و کارگران پیشتاز و آگاه ساندج تا بازنشستگان و آموزگاران و دانشجویان و زنان پیشتاز و تا مشهد و نیشابور و اصفهان و همه جغرافیای ایران، در روز اول ماه مه با برآمدی درخشان، و ادامه آن اینک اعلام تداوم مبارزه طبقاتی را بر درفش و سکو و سنگر دارد. اگر برخی به زندان و بندهای حکومت اسلامی سرمایه سپرده شدند، و اینک در سراسر ایران، و نیروهای چپ و کمونیست و آزادیخواه در بیرون مرزها، آزادی دستگیر شدگان و همه زندانیان سیاسی را درخواست می کنند. حکومت اسلامی هراسیده از سراسری شدن و فوران آتش فشانی دیگر، در بحران فروپاشی، شماری از دستگیر شدگان را آزاد کرد. این نیز یک دستاورد طبقاتی دیگر است به همانگونه که ادامه

همه اختلاسگر، زندانه سهم کارگر" و "درد ما درد شماست، مردم به ما ملحق شوید" و وو درفضای به شدت میلیتاریزه شده شهرها پیچید. آماده باش نظامی نیروهای سرکوب به ویژه در تهران و اهواز و شوش و هفت تپه و اراک و در حالیکه کارگران در محاصره شدید و هجوم نیروهای مشترک سپاه، سازمان اطلاعات سپاه و نیز نیروهای دولت روحانی بودند، رسانه حکومتی خانه کارگر اشغالی (ایلنا) در تهران نوشت: «به گفته شاهدان عینی، حضور نیروی های انتظامی در محل پررنگ بود.»

رضا علیخانی، مدیرکل سیاسی استانداری تهران پیشاپیش این روز جهانی را ممنوعه اعلام کرده بود و روز چهارشنبه به خبرگزاری حکومتی ایسنا گفته بود: «هیچ مرجعی برای برگزاری تجمع به ما تقاضایی نداده است و هیچ مجوزی هم از ناحیه استانداری صادر نشده است.» رضا علیخانی تأکید کرد: «این تجمع غیرقانونی است و نیروی انتظامی موظف است جلوی این تجمع را بگیرد و مسئولیت برقراری امنیت با نیروی انتظامی است.»

کارگران اما به فراخوان سازمان ها، سندیکاهای انجمن ها و کانون های مستقل کارگری، معلمان، بازنشستگان و دانشجویان پشتیبان خویش، پاسخی دندان شکن دادند. این یک ضرب شصت به حاکمیت سرمایه بود.

در ممنوعیت هر همایش کارگری، حسین ذوالفقاری، معاون امنیتی انتظامی وزیر کشور در آستانه روز کارگر سال ۱۳۹۸ تهدید کرده بود که « نباید گذاشت تجمع های کارگری به خیابان کشیده شود.» حکومت از حضور کارگران وحشتی بیش از همیشه دارد.

به اینگونه این همایش کارگری در تهران در برابر مجلس سرمایه ساعتها در محاصره برای جلوگیری از پیوستن کارگران و دانشجویان پیشرو مورد هجوم مسلحانه قرار گرفت. مانند همیشه مزدوران بسیجی و لمپن های لباس شخصی، تکیه گاه بی پایه ی ماهیت حاکمیت اسلامی سرمایه بودند. در این هجوم و جنگ رژیم علیه طبقه کارگر، دهها تن از کارگران و یاران جنبش کارگری، تنها در این همایش دستگیر شدند و به زندان اوین و بند ۲۰۹ سپاه و دیگر بازداشتگاه های مخفی کشانیده شدند. طبقه کارگر ایران در این روز جهانی همراه

کارگران در سراسر ایران، در این حضور طبقاتی، طبقه کارگر از پیرامون به بیانگر برخورداری طبقه به پیشروان و سازماندهندگان رشته ها و شاخه های کاری و مبارزاتی و رشد آگاهی نسبی و بالنده ی خویش است.

این تغییر توازن قوا، نه یک حرکت و رویداد منفرد میانه و مرکز مبارزه روی آورده و متحد و متمرکز می شوند. این رویکرد، و پراکنده و در حاشیه، بلکه یک روند پیوسته و سراسری است. این روندی است که در پیشتازی آن، طبقه کارگر و سازماندهندگان و فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی قرار دارند. روندی که از کرانه های خلیج فارس تا کردستان و آذربایجان و خراسان، از اهواز تا گیلان و مازندران، تا بلوچستان و فارس و خوزستان و ووو پیرامون خواست های طبقاتی مشترک کارگران را به هم پیوند می دهد.

این حضور طبقاتی جنبش کارگری از آغاز پیدایش خود، به ویژه از سال ۵۷، می رود تا چرخه ای بر گردونه ی لوکوموتیو تاریخ مبارزاتی به سوی انقلاب کارگری و سوسیالیسم را پیوستار باشد.



طبقه کارگر و ستمبرانی است که به اعتراض برخاسته و علیه حکومت و طبقه ی سرپا فاسدی که باحکومت و حاکمیت خود و در تمامی نهادهای اقتصادی، سیاسی و مذهبی - ایدئولوژیک خویش، غوطه ور در فساد و گندیدگی بوده و محکوم به سرنگونی انقلابی است. روز اول ماه مه امسال نشان داد که زیر ستم طبقاتی نشستگان در ایران، خیزشگران خروشنده جنبش طبقاتی هستند که در سنگین ترین شرایط سرکوب و فلاکت، نه تنها میدان مبارزه را رها نکرده بلکه رادیکال تر از پیش به سوی سازمانیابی و خودآگاهی یعنی مسلح شدن به شرایط عینی سویه گرفته اند. کارگران در این روز ممنوعه، بی آنکه اجازه همایش یابند در تهران در برابر مجلس اسلامی سرمایه گرد آمدند. کارگران رد محاصره به فراخوان چهار نهاد ممنوعه خویش تا مستقلانه سازش ناپذیری مباره خویش علیه سرمایه و سردمداران حکومتی را اعلام دارند. شورای اسلامی کار به رهبری سرکوبگران جنبش کارگری از قماش محجوب و حسن صادقی ها، فراخوان دادند تا شورای اسلامی کار در برابر خانه کارگر اشغال شده گردآیند. این همایش فرمایشی نیز از کنترل خارج شد و کارگران «سر به زیر»، از کنترل خارج شدند و شعارهای طبقاتی سردادند.

بازداشت رضا شهابی، حسن سعیدی و ناهید خداجوها و اسماعیل بخشی ها و سپیده قلیان ها، نیز نشانه هراس رژیم از جنبش پویای کارگری و سوسیالیستی است. بنا به گزارش های دریافتی، دستکم بیش از ۵۰ فعال کارگری، معلمان و دانشجویی در دو روز پیاپی همزمان با همایش های ۱۱ اردیبهشت به مناسبت روز جهانی کارگر برابر مجلس شورای اسلامی و معلمان در ۱۲ اردیبهشت در تهران دستگیر شده اند. برای رضا شهابی و حسن سعیدی از سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و فرهاد شیخی قرار بازداشت یک ماهه صادر شده است. رسانه سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه شش تن از اعضای این سندیکا در روز ۱۱ اردیبهشت دستگیر شده اند که هم اکنون در زندان اوین به سر می برند. در این یورش، چندین تن از فعالان دانشجویی نیز دستگیر شده و به زندان منتقل شده اند. منیژه عبدی، همسر اسماعیل عبدی آموزگار زندانی، نیز به همراه شماری از همایشگران مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. در این همایش نیز در روز ۱۲ اردیبهشت، روز معلم، دستکم هشت تن دستگیر شدند که رسول بداقی و محمد فلاحی از جمله دستگیر شدگان بودند. این حضور درخشان، اعلام کيفرخواست

## قطعه نامه ی کارگران و فعالین کارگری در "اول مه" روز جهانی کارگر سنندج

کشورها محکوم نموده و خواهان برقراری صلح، امنیت، رفاه و پیشرفت برای تمامی مردم ایران، منطقه و جهان هستیم  
۱۳ - تأمین نیازهای فوری سیل زدگان از جمله خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان، مراکز آموزشی و تأمین مسکن مناسب و بازسازی رایگان و جبران همه خسارات آنها از جمله خسارات کشاورزان توسط دولت  
۱۴ - اعلام تعطیلی رسمی روز کارگر و آزادی برگزاری مراسم بزرگداشت اول ماه مه در سطح کشور

"مستحکم باد همبستگی بین المللی کارگران جهان"  
"رساتر و کوبنده تر باد فریاد حق طلبی کارگران و زحمتکشان  
علیه نظام سرمایه داری و قدرت های حامی آن"  
"زنده باد رزم طبقه ی کارگر"

سه شنبه ۱۰ اردیبهشت سال ۱۳۹۸  
"گویزه کویر" شهر سنندج



۱ - تعیین حداقل دستمزد متناسب با زندگی مرفه و استاندارد امروزی  
۲ - آزادی بدون قید و شرط کارگران زندانی و منع تعقیب قضایی آنها، آزادی همه زندانیان سیاسی در بند  
۳ - برقراری بیمه بیکاری برای تمام بیکاران و جویندگان کار  
۴ - تأمین بیمه های اجتماعی کامل و کارآمد و مسکن مناسب برای بازنشستگان  
۵ - الغای هرگونه تبعیض جنسیتی، مذهبی، ملی و قومی در محیط کار و در سطح جامعه  
۶ - برابری کامل زن و مرد در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و رفع هرگونه تبعیض در میان کارگران مهاجر با سایر کارگران  
۷ - منع کار کودکان  
۸ - حق برخورداری از تشکلهای مستقل کارگری بدون دخالت دولت و کارفرما  
۹ - لغو قراردادهای سفید امضا  
۱۰ - آزادی بیان، تحزب، عقیده، اعتراض، گردهمایی، اعتصاب و راهپیمایی

۱۱ - پرداخت فوری تمام مردها و مزایای عقب افتاده کارگران  
۱۲ - ما به همراه عموم کارگران ایران و جهان، سیاست های مداخله گرانه، جنگ افروزانه و تجاوزکارانه از جانب هر دولت متجاوز را علیه مردم

هلمت احمدیان

## همکاری و همگرایی نیروهای چپ و کمونیست! یک ضرورت عاجل!



قطب چپ را نباید در قامت احزاب و نیروهای شناخته شده موجود دید. چپ در درون جامعه است. چپ را باید در توده وسیع منفردین دید و الی آخر. همه این توضیحات درست و صحیح هستند و در عالم واقع منظور از قطب چپ همه این اجزا هستند و با در نظر گرفتن همه این اجزا است که می توان از یک قطب اجتماعی سخن گفت. اما سؤال این است که منظور از این تاکیدات چیست؟ و ما با اتکا به مواردی مشخص درمی یابیم که تاکید روی این تمایزات فقط به منظور طفره رفتن از ضرورت همکاری های مشترکی است که به هر ترتیب بین نیروهای موجود شناخته شده صورت می گیرد. این اظهارات به ظاهر رادیکال به بهانه اهداف بزرگتر، در واقع همان اقدام کوچک و محدود را هم زیر سؤال می برد. گفته می شود اولویت را جامعه بگذاریم. ما هم می گوئیم مهمترین رکن همکاری در چارچوب قطب چپ همانا جنبش های اجتماعی در درون جامعه ایران است. اما وقتی یک نیروی چپ در اولین گام نمی تواند یا نمی خواهد با نیروی بغل دستی اش حداقل همکاری ها را پیش ببرد چگونه می تواند نسخه وحدت و همکاری را برای فعالین جنبش های اجتماعی که بر حسب شرایط عینی شان به همکاری با نیروهای دیگر چپ در مقابل کارفرما و رژیم احتیاج به همکاری دارند بپیچد؟ اینجاست که به "حسن نیت" این توصیه که چیزی به جز مخالفت در عمل با همکاری با دیگران نیست باید شک کرد!

نمونه دیگر، گیر دادن و برجسته کردن به اختلافاتی است که در بین نیروهای سیاسی وجود دارد. در این امر تردیدی نیست که نه تنها در بین نیروهای سیاسی که به زعم ما در کاتگوری چپ قرار می گیرند، تفاوت های سیاسی و حتی استراتژیک بارزی وجود دارد، حتی این امر در درون یک حزب سیاسی مشخص هم صادق است. اگر غیر از این می بود لزومی نبود با اسامی و نام های مختلف خود را شناسه کنیم. نیروهای چپ و کمونیست در تاریخ جنبش کمونیستی ایران انشقاقات و انشعابات زیادی را از سر گذرانده و

این قطب از کارکرد خود راضی باشند؟ در پاسخ به این سؤال یا توقع، قطعاً می شود عوامل مختلفی را به عنوان عامل بازدارنده برشمرد که مهمترین آن دیکتاتوری و سرکوبگری رژیم حاکم است که در جامعه ایران هیچ صدای معترضی را، بویژه اگر این صدا کل نظام ظالمانه سرمایه داریش را زیر سؤال ببرد، بر نمی تابد. اما در مقابل این مانع اصلی، می دانیم که آنچه توانسته و می تواند ظرفیت سرکوبگری رژیم را مهار کند نیروی اجتماعی سازمان یافته و توده ای است و تقویت این نیرو امر اصلی ماست. از این روی اگر بخواهیم بر این مانع واقعی و اصلی فایق شویم، باید روی این امر متمرکز گردیم و این سؤال را در مقابل خود قرار دهیم که اشکالات ما مانند نیروهای چپ و پیشرو که وظیفه اصلی مان تقویت این جنبش هاست، کدام هاست که نمی توانیم ساپورت کافی و لازم را برای جنبش های پیشرو و رادیکال جامعه که ابزار توده ای کردن این جنبش ها هستند، داشته باشیم. به زبان دیگر و ساده اشکالات ما چیست؟

به گمان نگارنده این سطور مهم ترین و اصلی ترین مانع عدم درک مشترک از ضرورت همکاری و اتحاد عمل نیروهای چپ و کمونیست است. ما با اتکا به نمونه های زیادی به عینه می بینیم که بعضی از نقطه عظمت های افراد و نیروهای چپ و کمونیست برای همکاری، نه از سر پاسخگویی به ضروریات اجتماعی و سیاسی اوضاع کنونی، بلکه از تمایلات و منافع حزبی و گروهی سرچشمه می گیرد، چرا که اگر اینگونه نبود ما شاهد برجسته کردن تفاوت این گروه با آن دیگری، ترجیح دادن منافع حزبی بر منافع جنبش ها و دهها نمونه دیگری که همگی نشان از اولویت نیروی خود بر نیاز های جنبش ها باشد نمی بودیم. به نمونه هایی از این رویه ها اشاره می کنیم.

در میان روایاتی که درباره همکاری نیروهای چپ و کمونیست می شود، گفته می شود که

مخاطب این سطور کسانی است که بر این باورند همکاری و همگامی نیروهای چپ و کمونیست بر بطن اوضاع خطیر سیاسی کنونی یک ضرورت عاجل است و پیش فرض باورمندان این گزینه این است که چپ در جنبش های اجتماعی در ایران اگر چه یک نیروی واقعی و تعیین کننده است و شعارها و راهکارهایش به وضوح در همه اعتراضاتی که در یکی دو سال گذشته در قامت مبارزات وسیع کارگری، معلمان، دانشجویان، زنان و سایر مبارزات حق طلبانه و آزادیخواهانه ای که در این جامعه به وقوع پیوسته است خود را نشان داده است، اما و علیرغم پتانسیل عظیم جنبش های اجتماعی، این گزینه هنوز با کمبود هایی فراروی شکل گیری یک گزینه سوسیالیستی روبرو است.

سطور زیر در حد توان تلاش دارد به پاره ای از کمبودها و ضعف ها و به نمونه های مشخص اشاره کند که بتواند کمک ناچیزی برای فایق آمدن بر ضعف ها و کمبودها شود و از این رهگذر خدمتی به غالب کردن گفتمان چپ و سوسیالیستی بعنوان راهکاری رهایی بخش در بستر اوضاع کنونی کرده باشد.

### عدم درک مشترک از ضرورت شکل دادن به یک قطب چپ!

امر همکاری، وحدت، اتحاد عمل و با هم ظاهر شدن، اکنون و بر خلاف گذشته تکیه کلام همه نیروهای چپ و کمونیست است. بسیاری از گروه ها، نهادها، سازمان ها و احزاب حتی در میان خود مصوبه های شسته و رفته ای برای امر همکاری با دیگران دارند. تلاش های زیادی در شکل های مختلف در سال های اخیر به منظور غالب شدن بر تفرقه و پرهیز از حرکت های خودمحرورانه و سکتاریستی صورت گرفته است، که ضمن اینکه دستاوردهای مثبتی داشته است، ولی این پیشرفت ها هنوز کسی را راضی نمی کند. از این روی سؤال این است که علیرغم اینکه اکنون به ندرت نیرویی را می شود یافت که بر طبل "منم رستم دستان" بکوبد، چرا نیروهای این جبهه هنوز نتوانسته اند در نهادینه کردن و هویت بخشی تام و کمال



سیاسی کنونی می تواند محوری ترین فاکتور نزدیکی ها و دوری ها میان این نیروها باشد جای بحث و تعمق است و آنهم رویارویی دو گزینه چپ و راست برای فردای جامعه ایران است.

## جدال آلترناتیوها

همه فاکتورهای داخلی و جهانی نشان از آن دارند که جامعه ایران بیش از هر زمانی در مقابل دو گزینه سرمایه داری و سوسیالیستی قرار دارد. روندها و آلترناتیو سازی ها در این شرایط در ابعاد ماکرو و در سطح جهانی و منطقه ای صورت می گیرد. اگر در جامعه ایران امر جنبش های وسیع و میلیونی احتیاج به یک گزینه قدرتمند و سراسری مانند یک قطب و بلوک اجتماعی دارد، در بلوک بندی های جهان سرمایه داری هم قضیه به همین شکل عمل می کند.

در اوضاع سیاسی کنونی گزینه سوسیالیستی متکی به جنبش های اجتماعی و نیروهای چپ و کمونیست و رادیکال که خواهان حاکمیت مستقل و شورایی مردم هستند و گزینه سرمایه داری در جامعه ای که دیگر جمهوری اسلامی را بر نمی تابد، در مقابل هم صف آرایی کرده اند. اپوزیسیون بورژوازی رژیم چه آن بخش که خواهان تعدیل و استحاله رژیم اسلامی است و چه آن بخش که خواهان براندازی رژیم با اتکا به نیروهای خارجی است و اکنون در بلوک بندی های متنوعی شناسه می شوند، در تلاشند گزینه مطلوب خود را به توده های بیزار و ناراضی از تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی حقه کنند. آنها امکانات وسیع مالی، تبلیغی و کاربری دارند و ندیدن این تلاش ها و دست کم گرفتن آنها و یا عدم مرزبندی شفاف و بدون توهم آفرینی به آنها در شرایط کنونی، مابازای های نابخشودنی در راستای پیشبرد آلترناتیو سوسیالیستی به همراه دارد.

دو رکن اصلی یک آلترناتیو سوسیالیستی، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و مبارزه برای یک نظام سوسیالیستی است. سرنگونی انقلابی به این معنا است که این رژیم نه با کمک های خارجی و نیروهای امپریالیستی، بلکه با اتکا با خیرش و عزم خود مردم و پیشقراولی جنبش های رادیکال اجتماعی در ایران سرنگون شود. از این روی و بر پایه این استراتژی، نیروهایی که خود را متعلق به این گزینه می دانند، نمی توانند وارد هیچ همکاری پایداری با نیروهایی که مماشات، تعدیل و یا براندازی رژیم اسلامی را

نمونه دیگر زیر سؤال نیروهای موجود برجسته کردن سابقه نیروهای سیاسی بر اساس طول و عرض و میزان نفوذ و تاثیرشان است. این نگرش اولاً نیروهای سیاسی جنبش چپ و کمونیستی را به عنوان نمایندگان خط های فکری در جامعه نمی بیند و دوما نشان بارزی از خودبزرگ بینی ای سازمانی است که حساب و کتاب های تشکیلاتی را بر اهداف بزرگتری که باید در جنبش های اجتماعی تعقیب کرد ارجح می داند. در حالی که جامعه بحرانی ایران بیش از هر زمانی احتیاج به یک گزینه رادیکال و سوسیالیستی نهادینه شده دارد، و الگوی همکاری مشترک اصل است، برجسته کردن معیارهای بازاری برای ارزیابی از این یا آن نیرو، دهن کجی آشکار به این تعهدات بزرگتر است. هنگامی که ما اصولی از قبیل سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تلاش برای ایجاد یک گزینه سوسیالیستی را راهنمای کار و فعالیت خود می دانیم، چرا باید دست همکاری هر نیروی متشکلی را با هر میزان از تاثیر که می تواند در راستای پیشبرد این اهداف داشته باشد، نفشاریم. ما اگر از هم اکنون نتوانیم الگوی همکاری را در راستای اهداف نام برده علیرغم همه تنوعات فکری و سیاسی، اما روی اشتراکات مان از خود نشان دهیم، فردا که در گشایش های سیاسی و اجتماعی صدها نهاد و تشکل مترقی و چپ در جامعه بوجود می آیند، چگونه خواهیم توانست خود را با این روند همسو کنیم؟

بطور قطع می توان نمونه های دیگری را هم برشمرد که همگی نشان از این دارند که هنوز درک مشترکی از ضرورت همکاری نیروهای چپ و کمونیست وجود ندارد و همه این نکات این پاسخ را به ما می دهند که اگر چه ما همه به این ضرورت همکاری مشترک نیروهای چپ و کمونیست اذعان داریم، ولی در عمل با "اما" و "اگر"ها و تقدم و تاخرها و ... که در سر راه پیشبرد این امر مهم قرار می دهیم، عملاً چرخه حرکت رو به پیش این روند را کند کرده ایم و این ملاحظه گذاری ها در شرایطی که انواع و اقسام آلترناتیو سازی های بورژوازی در مقابل جامعه قد علم می کنند، بخشودنی نیست و نشان از این دارند که هنوز اجماع و هم نظری کافی روی نقش و جایگاه قطب چپ در میان نیروهای سیاسی وجود ندارد.

اگر از اشاره به کمبودها و موانع بگذریم می توان به یک نکته مهم در امر همکاری نیروهای چپ و کمونیست که در اوضاع و احوال

از رگه ها و سنت های مختلفی برآمده است. سخن از همکاری نیروهای چپ و کمونیست در پاسخ به ضرورت های سیاسی و اجتماعی با علم بر همه این تفاوت ها، ادبیات های مختلف و تنوعات فکری و سیاسی، ضرورت پیدا کرده است و همه به آن اذعان دارند. ولیکن امر همکاری مشترک نه بر اساس اختلافات، نه بر پایه ضرورت وحدت تشکیلاتی به شکل کلاسیک، بلکه بر اساس اشتراکات شکل گرفته است. بر این اساس و بر پایه این ضرورت، چگونه می توان این امر را توضیح داد که با هر تلنگر غیر مسئولانه ای که نیرویی در پروسه همکاری ها از خود نشان داد، باید دوباره به همان دورانی برگشت که ویژه دوران انشقاق بوده است. آیا اگر نیرویی یا افرادی با توسل به هر بهانه ای بخواهند نفس یک ضرورت بزرگتر را فدای یک مورد اشتباه بکنند، تعهدشان به آن رسالت اجتماعی زیر سؤال نمی رود؟

نمونه دیگر فضیلت بخشی بر منفردین و یا مستقلین است. گاهی شنیده می شود که نیروهای متشکل اصل نیستند، بلکه باید توده عظیم منفردین و مستقلین را چسبید. در اینکه غالب افرادی که اکنون با هیچ تشکیلات چپ و کمونیستی فعالیت تشکیلاتی ندارند ولی آرمان های چپ و کمونیستی خود را حفظ کرده اند تردیدی نیست. در اینکه هر پروژه جدی اجتماعی از وجود این خیل عظیم که شمارشان شاید بیشتر از کسانی باشد که متشکل کار می کنند، باید بهره مند باشد نیز تردیدی نیست. غالب این افراد سال ها در یکی از جریانات سیاسی کار و فعالیت کرده اند و به هر دلیلی اکنون منفرد هستند. اما افراد آنها به معنای دور بودن آنها از این رسالت اجتماعی نیست. غالب این افراد خود آنقدر تجریه و تشخیص دارند که فعالیت متشکل، موثرتر از کار فردی است. از این روی باید این سؤال را این دسته از طرفداران ارجحیت همکاری با منفردین بر متشکلین قرار داد، که دلیل اینکه آنها از نیروهای سیاسی چپ کنار کشیده اند، چیست؟ و آیا اعتماد سازی از کانال جذب فردی آنها که به اندازه ما از همه نیروهای موجود شناخت و تجربه دارند صورت می گیرد یا از کانال پیشبرد یک پروژه اجتماعی، ماکرو و غیرسکتاریستی؟ از این روی این نگرش اگر چه ظاهراً به اهمیت اعتماد سازی دوباره در میان منفردین تاکید دارد، اما این تاکید را به منظور کم اهمیت دادن همکاری نیروهای سازمان یافته و متشکل انجام می دهد و باید در اصالت این فراخوان نیز تردید کرد.

## گفتگوی جهان امروز با لقمان ویسی

عضو سابق انجمن صنفی معلمان کردستان - مریوان و فعال کمونیست

### درباره مبارزات معلمان در ایران



حرکت و آکسیون های شکوهمند معلمان به مناسبت روز معلم بار دیگر نشان داد که معلمان نقش مهمی در جنبش های اجتماعی در اوضاع سیاسی کنونی دارد. جهان امروز برای بررسی ریشه ها، موقعیت و جایگاه جنبش معلمان با لقمان ویسی که یکی از فعالین این جنبش بوده سئوالاتی را طرح کرده که پاسخ های وی را ملاحظه می کنید.

\*\*\*

دیگر مجروح گشتند. در ادامه اعتراضات بسیاری از خواسته های معلمان بر حاکمیت تحمیل گشت و روز جانباختن خانعلی بعنوان روز معلم تعیین گردید. در جریان مبارزه علیه رژیم شاه و قیام ۵۷ معلمان هم بخش جدایی ناپذیری از جنبش سراسری بودند و بعد از به قدرت رسیدن حکومت اسلامی معلمان هم مثل سایر اقشار جامعه مورد سرکوب شدید قرار گرفتند. در جریان "انقلاب فرهنگی" بسیاری از معلمان پیشرو و آزادیخواه اعدام، زندانی و یا اخراج شدند و بدین ترتیب جنبش معلمان با یک دوه رکود مواجه شد. در سال های اواخر دهه ی هفتاد معلمان تلاش کردند که سد سرکوب و تهدید را پشت سر گذاشته و با ایجاد تشکل های صنفی، مطالبات واقعی و عینی را به میان معلمان برده و بدین ترتیب مبارزه را در شکلی منسجم و متشکل به پیش برند. در طول این سالها سیاست های نئولیبرالی رژیم مساله ی آموزش را هم مورد تعرض جدی قرار داده و باعث شده که بخش زیادی از دانش آموزان از خانواده های کارگری و محروم جامعه وادار به ترک تحصیل شده و بعنوان کودکان کار وارد بازار کار شوند. از طرف دیگر روزبروز بیشتر دستمزد معلمان به پایین تر از خط فقر رانده شد. علاوه براین ها هزاران معلم حق التدریس هم از ابتدایی ترین حقوق و مزایا محروم شده و مجبور به در پیش گرفتن شغل دوم و سوم شدند. این ها و بسیاری مسائل دیگر باعث بوجود آمدن بستری عینی برای به میدان آمدن معلمان و رادیکالیزه شدن بیشتر جنبش آنان گشته است، به گونه ای که اکنون مبارزات معلمان یکی از جنبش های مطرح در فضای سیاسی جامعه ایران است.

**جهان امروز: میزان تشکل یابی و سازماندهی معلمان در چه حدی است؟**

لقمان ویسی: روشن است که سرمایه داری اسلامی حاکم بر ایران نهاد های تا بن

**جهان امروز: معلمان به مناسبت روز معلم آکسیون های شکوهمندی از خود نشان دادند. لطفاً به طور خلاصه جایگاه حرکت اخیر معلمان را توضیح دهید؟**

لقمان ویسی: معلمان در ایران سالهاست برای رسیدن به مطالبات خود مبارزه می کنند و تلاش کرده اند که برای پیگیری و رسیدن به خواسته هایشان تشکل مستقل خود را ایجاد کنند. جمعیت چندین میلیونی معلمان و دانش آموزان ایران سالهاست که به وضعیت نامطلوب نهاد آموزش معترض هستند و طرح مشکلات و مسائل عینی چون فضای آموزشی نامناسب، ناامن و ناکافی بودن مدارس در بسیاری از مناطق ایران، پولی شدن آموزش، ناامنی شغلی، وضعیت نامناسب معیشتی و بسیار مشکلات دیگر تاکنون از طرف حاکمیت پاسخ درخور نگرفته و بنابر این شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان با صدور بیانیه ای فراخوان برگزاری آکسیون در سراسر ایران داد و همانطور که در اخبار و گزارشات مربوط به این مساله انعکاس یافته معلمان در سطحی وسیع و در بسیاری از شهرهای ایران مقابل ادارات آموزش و پرورش گردآمده و آکسیون های اعتراضی خود را برگزار کردند.

**جهان امروز: سابقه و ریشه این مبارزات چگونه است و چه عواملی زمینه های مادی و عملی این مبارزات را توضیح می دهد؟**

لقمان ویسی: مبارزات معلمان ایران به سالها قبل از سرنگونی رژیم سلطنتی برمی گردد. در روز دوازدهم اردیبهشت ۴۲ معلمان در اعتراض به وضعیت نامناسب خود اعتراض کرده و در نتیجه برخورد نیروهای سرکوبگر رژیم سلطنتی معلمی به نام خانعلی جان باخت و تعدادی از معلمان

با اتکا به بالا در دستور کار دارند شوند. چون اولاً دود این توهم آفرینی به چشم کارگران و زحمتکشان می رود و دوماً این امر باعث انشقاق و پراکندگی و ناامیدی در بین نیروهای چپ و کمونیست می شود. همانگونه که اشاره شد، در شرایط سیاسی کنونی دوری ها و نزدیکی ها، اتحادها و انشقاقات و صف بندی ها، نه روی مسائل ریز و درشت محلی و میان گروهی، بلکه در وهله اول در تعلقات و جهت گیری های ماکرویی در بعد جهانی و منطقه ای و متعاقباً در بعد محلی شکل می گیرند. این امر مهمترین محوری است که می تواند نیروها را به هم نزدیک یا از هم دور کند، لذا لازم و ضروری است که در میان تمامی نیروهایی که قلبشان برای یک جامعه برابر و بدور از هر نوع ستم و تبعیضی در فردای ایران می تپد، شفافیت بخشی روی این سیاست و جهت گیری و نقشه راهی که برای آینده این جامعه می طلبند صورت گیرد.

در این شرایط نیروهایی که یک گزینه سوسیالیستی را برای ایران امری ممکن و لازم می دانند، ضروری است که در تدوین یک پلاتفرم سیاسی را که در آن بروشنی جدال آلترناتیوها تدقیق گشته و در آن به صورت کنکرت با همه انواع آلترناتیوسازی های جهان سرمایه داری برای آینده ایران مرزبندی شده است، در دستور کار خود قرار دهند. این امر نه برای تزیین ویتترین احزاب و نیروها، بلکه به معنای تعهدات مشترک بین همه نیروهای سیاسی گزینه سوسیالیستی و به منظور خنثی کردن تبلیغات آلترناتیوهای بورژوایی برای آینده ایران که معنایی به جز تداوم بردگی و بندگی توده های محروم و زحمتکش مردم ایران ندارند، لازم و ضروری است.



اتحاد عمل هایی واقعی در سطح فعالین و تشکل ها هستیم.

روشن است که این اتحادها تا عبور از حاکمیت سرمایه داری اسلامی راه سختی در پیش دارد ولی از نظر من بستر واقعی پیوند جنبش های رادیکال و پیشرو وجود دارد و در حال پختگی و تکامل است.

**جهان امروز: به نظر شما چه شعارها و چه محورهایی در مبارزات معلمان می تواند جنبش آنها را در موقعیت بهتری قرار دهد و موفقیت های آتی را در این مبارزات تضمین کند؟**

لقمان ویسی: موقعیت جنبش معلمان از سایر جنبش ها جدا نیست به هر درجه ای که توازن قوای واقعی به نفع طبقه ی کارگر و علی العموم فرودستان تغییر کند، جنبش معلمان هم رادیکال تر خواهد شد.

همانطور که در پاسخ به سؤال های قبلی عرض نمودم مطالبات معلمان ماهیتا در چهارچوب حاکمیت اسلامی متحقق نمی شوند. برابری زن و مرد، آموزش رایگان و باکیفیت، آزادی بیان و تشکل، دستمزد مکفی و در شان انسان امروزی، امنیت شغلی و بسیاری خواسته های عینی دیگر بخشی از مطالبات اساسی اکثریت جامعه هستند.

جنبش معلمان باید شعار آموزش رایگان را به شعار تمام دانش آموزان و خانواده های طبقه ی کارگر و محرومان جامعه تبدیل نماید و در سطحی وسیع و ملیونی و با تقویت پیوند و اتحاد با سایر جنبش های پیشرو برای برقراری نظامی مبارزه کند که در آن به استعمار انسان از انسان، آموزش در خدمت بازتولید مناسبت نابرابر حاکم، نابرابری زن و مرد، تخریب محیط زیست و خلاصه حاکمیت سیستم سرمایه داری پایان داده شود.

آموزشی و... می شوند این مبارزه به سطحی فراتر از مطالبات صنفی می رود و بنابراین در نهایت جنبش معلمان نمی تواند با چنین خواسته های عینی در چهارچوب مبارزات صنفی و روزانه محصور بماند. نظام حاکم ماهیتا پاسخگوی خواسته های معلمان نیست و بنابراین من فکر می کنم تنها با عبور از حاکمیت سرمایه داری اسلامی و برقراری یک حکومت شورایی سوسیالیستی است که می توان به تحقق این مطالبات امید بست.

**جهان امروز: جنبش معلمان بدون تردید یکی از جنبش های مطرح در برابر رژیم و نظام آموزشی جمهوری اسلامی است. در ایران ما شاهد جنبش های دیگر اجتماعی از قبیل جنبش کارگری، جنبش رهایی زن، دانشجویان و سایر جنبش های آزادیخواهانه در جامعه هستیم؟ رابطه و پیوند معلمان با این جنبش ها را چگونه ارزیابی می کنید؟**

لقمان ویسی: نزدیکی و پیوند و اتحاد جنبش های مختلف ریشه گرفته از کف جامعه، روند رو به گسترشی در پیش گرفته است. به هر درجه که سرکوب و تحمیل محرومیت از طرف حاکمیت افزایش یافته جنبش های اجتماعی هم در بستر عینی تری وارد اتحاد و همبستگی بیشتر شده اند.

چند سال پیش بسیاری، بیانیه ی مشترک انجمن صنفی معلمان مریوان و سندیکای خبازان سنندج به مناسبت اول ماه مه را ذهنی و ایدئولوژیک می دانستند، اما در سال های اخیر و بخصوص از دی ماه ۹۶ به این سو، فعالین رادیکال و پیشرو عرصه های مختلف دانشجویی، کارگران، زنان، معلمان، فعالان محیط زیست و... با خوانش درست و تشخیص بموقع همبستگی جنبش ها و تشکل های رادیکال زمینه های پیوند هرچه بیشتر جنبش ها را تقویت کرده و امروزه شاهد

دندان مسلح و نهادهای امنیتی اش را در طول چهار دهه علیه هرگونه تشکل یابی کارگران، معلمان، زنان معترض و کلیه ی اقشار فرودست جامعه بکار برده است. در مقابل معلمان و سایر اقشار جامعه همیشه سعی کرده اند که از هر فرصتی برای متشکل شدن و اعتراض استفاده کنند. در ایران حق ایجاد تشکل مستقل وجود ندارد و حاکمیت همیشه سعی داشته تشکل های زرد و وابسته را برای کنترل و به انحراف کشاندن جنبش های مترقی و پیشرو ایجاد نماید اما بدلیل اینکه این تشکل ها هیچ وقت ظرفیت نمایندگی کردن مطالبات مطرح شده را نداشته اند، فعالان پیشرو عرصه های مختلف هم تلاش کرده اند ظرف مناسب خود را برای مبارزه و اتحاد اقشار فرودست ایجاد نمایند. معلمان هم از این قاعده جدا نبوده اند و سالهاست که به این نتیجه رسیده اند که در چهارچوب نهادهایی چون سازمان معلمان نمی توان امر مبارزات را پیش برد و بنابراین تلاش بر این بوده که بدون داشتن توهم به دوگانه ی اصلاح طلبی و اصول گرایی و با خم شدن بر مطالبات واقعی و عینی معلمان را در کانون های صنفی متشکل کرده و به این ترتیب پیگیر مطالبات خود باشند.

**جهان امروز: رابطه مطالبات صنفی معلمان با مسائل سیاسی جامعه را چگونه می بینید؟ چه اندازه این دو عرصه در میان جنبش های معلمان به هم عجین هستند؟**

لقمان ویسی: -مطالبات صنفی در ایران بدلیل اینکه هیچ فضایی برای ایجاد سندیکا، اتحادیه یا هر ظرفی که بتواند منافع اقشار مختلف را نمایندگی کند از همان ابتدا با سرکوب و تهدید مواجه می گردد. بنابراین نمی توان مطالبات صنفی را طرح نمود ولی در برابر حاکمیت سیاسی قرار نگرفت. وقتی معلمان خواستار برابری جنسیتی، لغو آموزش کالایی و پولی، آموزش رایگان برای همه ی کودکان، حذف نظام ایدئولوژیک حاکم بر محتوای کتب

تلویزیون کو مه له

کو مه له

حزب کمونیست ایران

www.tvkomala.com

www.komalah.org

www.cpiran.org

از سایت های حزب

کمونیست ایران و

کومه له

دیدن کنید!





## چهره های ماندگار:

### احمد شاملو (الف. جامداد)

**در برابر هیچ قدرتی سر خم نکرد و خمینی گفت: اجله مردا. من دشمن تو نیستم. انکار توام!**

یادداشتی برای شاملو و هدیه نسخه ای از کتاب «افسانه» او را می ستایید:

«عزیز من، این چند کلمه را برای این می نویسم که این یک جلد افسانه از من، در پیش شما یادگاری باشد. شما واردترین کس به کار من و روحیه من هستید و با جرأتی که التهاب و قدرت رؤیت لازم دارد، واردید...»

در این دیدار او به شعر نیمایی روی آورده و برای نخستین بار در شعر «تا شکوفه سرخ یک پیراهن» که در سال ۱۳۲۹ با نام «شعر سفید غفران» به چاپ رسانید، وزن و قواعد شعر کلاسیک فارسی را رها کرد و پیشتازانه سبک نوینی را در شعر معاصر فارسی پدید آورد.

شاملو در سال ۱۳۳۰ شعر بلند «۲۳» و مجموعه اشعار «قطع نامه» را به چاپ می رساند. و این فراگشت در دیدار و دوستی با فریدون رهنما تکامل می یابد. در سال ۱۳۳۱ هنگام وزارت مصدق برای دو سال به مشاور فرهنگی سفارت مجارستان می رود. او اینک به گرایش سوسیالیستی همگرا می داند. و از انقلاب و برابری و لغو مناسبات سرمایه داری سخن می گوید اما هیچگاه با حزب توده همراهی سازمانی نمی یابد.

### دستگیری و زندان

در سال ۱۳۳۲ پس از کودتای ۲۸ مرداد به فرمان آمریکا و بسیج لمپن ها و همراهی آیت الله کاشانی، شاه گریخته به ایتالیا، دوباره به قدرت باز می آورند و شعبان بی مخ ها و طیب حاج رضایی ها و رمضان یخی ها و ملکه اعتضادی ها در کنار آیت الله کاشانی پاداش و مقام می گیرند و بازداشت و شکنجه و کشتار آغاز می شود. در زندان روی کریمپور شیرازی روزنامه نگار شورشی پالان می نهند تا در قصر دور بزند آدمکشی بر کمرش و سپس با نفت به آتش کشیده می شود زندان ها شکنجه گاه های کارگران و مبارزین چپ می شود و کتاب سوزان همه جا فرمان داده می شود. مجموعه اشعار «آهن ها و احساس» به

داشت فرستاده می شود، تا یکسال. این گرایش، در ایران از سوی چند افسر ناسیونالیست رهبری می شد که نوجوانانی چند را به بینشی که اسلام را با عرب یکسان می نمود که ایران را با هجوم و کشتار به خاک سیاه نشانیده بودند با خود همراه ساخته بود. شاملو به زودی این انحراف نژاد پرستانه را دریافت و محکوم اش دانست.

### زندگی مشترک

احمد شاملو در بیست و دو سالگی (۱۳۲۶) با اشرف الملوک اسلامیه زندگی مشترکی را می آغازد که چهار فرزند او، سیاوش، سامان، سیروس و ساقی در دامان این مادر ستمبر و مادر بزرگ پرورش می یابند. شاملو دیگر به سُرایش روی آورده و در همین سال، نخستین مجموعه شعری را با نام «آهنگ های فراموش شده» به چاپ می رساند و همزمان در مجله «هفته نو» به کار ادبی می پردازد. او از این دفتر شعر ناخرسند است و آرزوی سوزانیدن آن را دارد.

در سال ۱۳۲۵ با نیما یوشیج دیدار دارد. او پیکره ای نقاشینی از نیما یوشیج، کار رسام ارژنگی و شعر ناقوس، سروده نیما را در روزنامه «پولاد» که می بیند به سوی نیما می رود. شاملو می گوید:

«نشانی اش را پیدا کردم رفتم در خانه اش را زدم. دیدم مردی با همان قیافه که رسام ارژنگی کشیده بود آمد دم در. به او گفتم استاد، اسم من فلان است، شما را دوست دارم و آمده ام به شاگردی تان. فهمید کلک نمی زنم. در من صمیمیتی یافته بود که آن را کاملاً درک می کرد. دیگر غالباً من مزاحم این مرد بودم و بدون این که فکر کنم دارم وقتش را تلف می کنم، تقریباً هر روز پیش نیما بودم.» در این دیدارها ی آخر سیروس هم با بود.

این آشنایی پیوندی عاطفی و خانوادگی میان آن ها بنا نهاد. نیما یوشیج را بارها در یوش مازندران در کلبه ای جنگلی دیدار می کند. در ۱۴ خرداد ۱۳۳۰، نیما یوشیج با نوشتن

احمد شاملو روز ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴ در خانه شماره ۱۳۴ خیابان صفی علیشاه در تهران دیده به جهان گشود و در ۲ مرداد ۱۳۷۹ در کرج در ۷۴ سالگی دیده بر هم نهاد. پدر او به بیان شاملو در شعری از مجموعه ی «مدایح بی صله» که برای نخستین بار در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱ خ) در سوئد به چاپ رسید، به اهل کابل بازمی گردد؛ مادرش کوکب به عراق. در شهرهای رشت که شناسنامه می گیرد، سمیرم، اصفهان، آباد و شیراز با کودکی پیوسته در کوچ است و دوران دبستان را در شهرهای خاش و زاهدان و مشهد. به اینگونه، درس و آموزش های کوچ وار و بریده وی در این شهر و آن شهر ناتمام می ماند. شاعر شوریده جهان، تا دهسالگی در سیستان و بلوچستان است و «معلمی» که با بیماری روانی و چوبدستی که بیرحمانه بر سر روی و قلم پای کودکان لخت و گرسنه فرود می آورد. سالهای پر رنج و درد در خاش و زاهدان. در همین برهه است که به گردآوری فولکلور یا فرهنگ مردم می پردازد. دوره اول دبیرستان را در بیرجند و مشهد و تهران و سال سوم دبیرستان را در دبیرستان ایران شهر تهران و برای آموختن زبان آلمانی در سال اول دبیرستان صنعتی ثبت نام می کند. نجوایی از احساس درونی اش را تنها با شعر می توانست بسراید و با موسیقایی که در آرزویش و دختری که در همسایگی اشان بود و پیانو می نواخت، با نواهای ارمنی و او که پنهانی از روزنه ی بام با همه ی حس درون می شنید از جان و به سراچه ی عشق می نهفت. در این رویا بود که دور شد به اجبار پدر، که افسر ژاندارمری بود و هر زمان به دیاری مامور.

### نوجوانی زندان

در تهران سال ۱۳۲۲ در ۱۸ سالگی به اتهام گرایش به ناسیونالیسم آریایی که نه شناختی از آن داشت و نه مفهوم نژاد پرستانه ای که در پشت آن بود را می شناخت، دستگیر و به زندانی که ارتش شوروی در رشت بر آن کنترل

شعر نو است. در همین سال مجموعه‌ای از رباعیات ابوسعید ابوالخیر، خیام و باباطاهر را منتشر می‌کند. در سال ۱۳۳۹ مجموعه شعر باغ آینه و سپس ترانه‌های عامیانه معاصر فارسی همچون پریا و دخترای ننه دریا در این دو مجموعه را منتشر می‌کند.

شاملو پس از نیماوشیخ، کارسازترین کارآیی را بر شعر و شاعری سده ی اخیر داشته است. او پس از غزل‌های حافظ و عاشقانه ی کلاسیک، شاملو زیباترین و عاشقانه ترین غزل‌های شعر سپید را سروده است.

## هوای تازه

احمد شاملو در سال ۱۳۳۶ با طوبی حائری زندگی مشترکی را برای چهار سال بعد آغاز می‌کند. کتاب اشعار «هوای تازه» دستاورد این سالهاست. هوای تازه هوایی است زندگی بخش برای شعر و ادبیات فارسی با روشی نو که برخی شناخته ترین شعرهای شاملو مانند «پریا» و «دخترای ننه دریا» در این مجموعه نشر می‌یابند. در سال ۱۳۴۰ هنگام جدایی از همسر دومش (طوبی حائری)، همه چیز از جمله نسخه برداری های کتاب کوچک رها می‌شود.

در سال ۱۳۳۸ شاملو با پرداختن به دنیای قصه های کودکان «خروس زری، پیرهن پری» وارد می‌شود و در همین سال مستند فیلم سیستان و بلوچستان را می‌سازد. نوشتن سناریو برای فیلم های فارسی و سینمای فردینی به بیان شاملو کارنامه ای درخشانی نیست: «کارنامه سینمایی من یک جور نان خوردن ناگزیر از راه قلم بود و در حقیقت به نحوی قلم به مزدی!»

در سال ۱۳۳۹ با همکاری هادی شفائیه و سهراب سپهری اداره ی «سمعی و بصری» وزارت کشاورزی را برپا می‌سازد و سرپرستی آن را به عهده می‌گیرد.

در سال ۱۳۴۰ با همکاری دانشمند و ریاضی دان نامی، پرفسور محسن هشترودی، ۲۵ شماره از هفته‌نامه کتاب هفته را منتشر می‌کند. هفته‌نامه کتاب هفته و خوشه از وزین ترین و کارآترین هفته‌نامه‌های ادبی دهه ۴۰ بودند. در سال ۱۳۴۶ شاملو سردبیری بخش ادبی و فرهنگی هفته‌نامه خوشه را به عهده می‌گیرد. همکاری او با نشریه خوشه تا ۱۳۴۸ که نشریه به دستور ساواک برچیده می‌شود، ادامه دارد. شاملو نام کاریکلماتور را در همین دوران است که برای نامیدن نوشته‌های طنزآمیز پرویز شاپور می‌سازد.

## آیدا سرکیسیان

احمد شاملو در ۱۴ فروردین ۱۳۴۱ با آیدا سرکیسیان آشنا می‌شود و عشقی بازآفرین از رویاهای نوجوانی که اینک بسان واقعیت رخ می‌نمایند. در ۳۷ سالگی شاملو زایشی دوباره یافته است و آیدا و شاملو در فروردین ۱۳۴۳ زندگی مشترک عاشقانه و آفریننده ای را برای همیشه آغاز می‌کنند. دو مجموعه شعر «آیدا در آینه» و «لحظه‌ها و همیشه» و سپس، مجموعه‌ی «آیدا، درخت و خنجر» و «خاطره!» و پرداختن به کتاب کوچک برای بار سوم کار و پژوهش و گردآوری کتاب کوچک نیز آغاز می‌شود. سال ۱۳۴۶ شاملو سردبیری بخش ادبی و فرهنگی هفته نامه «خوشه» را تا سال ۱۳۴۸ به دوش می‌گیرد که «خوشه» به دستور ساواک درو می‌شود.

با فروغ فرخزاد، دیدارها دارد در جمع شاعران و روشنفکران دهه ۴۰ در میدان شعر و ادبیات سوخت و ساز دارند و آفرینش های الهام گرفته از هم. او فروغ را بزرگ می‌دارد که شاعری جهانی است. شاملو

فرمان شاه و حضور شهربانی و ارتش، در چاپخانه سوزانده می‌شود. با یورش امنیتی ها به خانه او ترجمه «طلا در لجن» اثر «ژیکموند موریس» و بخش اصلی کتاب «پسران مردی که قلبش از سنگ بود» اثر «موریوکایی» همراه با شماری داستانها ی کوتاه نوشته خود وی و همه ی یادداشت های سالیان تلاش برای کتاب کوچک از میان می‌روند. با دستگیری مرتضی کیوان نویسنده مبارز و تیرباران وی به همراه افسران پیشرو و آزادبخواه قربانی حزب توده و شاه، دستنویس نوشته هایش از جمله «مرگ زنجیره و سه مرد از بندر بی آفتاب»، ضبط می‌شوند که هرگز به دست نمی‌آیند. احمد شاملو از دستگیری می‌گریزد، پس از چند روز در چاپخانه روزنامه اطلاعات دستگیر می‌شود و به زندان موقت شهربانی و زندان قصر سپرده میشود. در زندان علاوه بر شعر به نوشتن دستور زبان فارسی می‌پردازد و قصه بلندی به سبک امیر ارسلان و ملک بهمن می‌نویسد که در انتقال از زندان شهربانی به زندان قصر از بین می‌رود. کتاب «نامها و نشانه» ها در دستور زبان فارسی که از کتابهای نایاب بوده را شاملو در سال ۱۳۳۳ خورشیدی در زندان قصر تهران نوشته و بر آن بود تا دستور زبان فارسی را در سه دفتر اسم، فعل و حرف، بازنگری کند، اما این تلاش تنها به نگارش دفتر اسم انجامید. این دفتر نخست، که تنها بخش تمام شده از دستور زبان شاملوست، خود از چهار بخش اسم، اضافه، صفت و ضمیر تشکیل می‌شود که در نخستین نوبت چاپ آن در سال ۱۳۴۳ بخش مربوط به ضمیر در چاپخانه گم شده است. بخش باقیمانده بار دیگر ۵ سال پیش از مرگ شاملو در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسید.

شاملو سرانجام پس از یک سال و چند ماه در ۱۳۳۴ از زندان آزاد می‌شود. او رضا شاه، را اینگونه خواند:

**رضا خان!**

شرف یک پادشاه بی همه چیز است.

و آن کس که برای یک قبا بر تن و سه قبا در صندوق

و آن کس که برای یک لقمه در دهان و سه نان در کف

و آن کس که برای یک خانه در شهر و سه خانه در ده

با قبا و نان و خانه یک تاریخ چنان کند که تو کردی، رضا خان

نامش نیست انسان

نه، نامش انسان نیست، انسان نیست

من نمی‌دانم چیست!

در پیش درآمد دفتر نخست شعرش چنین می‌نویسد:

«قطعاتی که در این کتاب جمع شده‌اند، نوشته‌هایی است که در حقیقت می‌بایستی سوزانده شده باشند. آهنگ‌هایی‌ست که خیلی زود از یاد می‌روند... این قدم‌های اولین کودکی است که می‌خواست راه بیفتد. ناچار دستش را به دیوار می‌گیرد، دستش می‌لرزد. سست و مردد است و ناموزون راه می‌رود.»

سال‌ها بعد، شاملو با انتشار قطع‌نامه، ژانر شعر نوینی را پایه‌گذاری می‌کند به نام شعر سپید شهرت می‌یابد. رضا براهنی شاعر و منتقد ادبی در این باره می‌نویسد:

«در واقع شاملو با قطع‌نامه شعر جدیدی را پیشنهاد می‌کند و التزامی بسیار صریح را بر کرده شعر می‌گذارد که شاید با ذات شعر به معنای واقعی منافات داشته باشد، ولی ضرورت زمانه، روان‌شناسی خود شاملو و اعتراض عمیق او به قرارداد از هر نوع، نگارش این شعر را ایجاب می‌کرد.»

در سال ۱۳۳۶ اشعار هوای تازه، شاملو را بسان شاعری نوپرداز و یگانه می‌شناساند که پدیده ی نوین و سرکشی است در گستره ادب زبان فارسی. این دفتر در بردارنده ی فرم‌ها و تجربه‌هایی دیگرگون در باغستان

می گوید: «شعر فروغ همیشه برای من یک چیز زیبا بوده است، اگر این صفت برای بیان کیفیت شعر فروغ کافی باشد. فروغ، ... در شعرش - همچنان که در زندگی - یک جستجوگر بود. ... من او را همیشه به این صورت شناختم که رسالت خودش را در حد جستجو کردن پایان داد.

من هرگز ندیدم که فروغ چیزی را پیدا کند و آن چیز قانعش بکند. فروغ در شعرش دنبال چه چیزی می گشت؟ این برای من شاید به عنوان عظمت کار فروغ و اهمیت او مطرح بشود. ... آیا دنبال انسانیت مطلق می گشت؟ نه! آیا دنبال عشقی می گشت که وسیله ای باشد برای خوشبختی اش؟ نه! برای اینکه حتا دنبال خوشبختی هم نمی گشت. همه چیز را می دید و همه چیز را دوست داشت. حتا بندی را که رخت رویش آویزان می کنند. زندگی از موقعی که خورشید روشنش می کرد برای او قابل پرستش بود با یک عامل وحشت.



.. اگر بگویم فروغ دنبال مهربانی و خوبی می گشت، در این صورت او باید می رفت جلوی آینه و به خودش نگاه می کرد. ... کسی که می رقصد به

عقیده‌ی من زیبایی خطوط بدن را در حالات مختلف نه تنها نشان می دهد، بلکه ستایش می کند. فروغ معتقد به روحی در ورای جسم نمی توانسته باشد و خوشبختی را، شاید خوشبختیهای یک کمی جسمیت را در همین چارچوب زندگی جستجو می کرد ... فروغ جستجو می کند. اما در حالی که به جستجو می رود، ما را با چشم اندازهای گاهی فوق العاده زیبا و اغلب خیلی زیبای شعر خودش آشنا می کند. می بینیم که توی شعرش از زنی حرف می زند که زنبیلی به دست دارد و به خرید روزانه می رود. دیگر از این عالی تر چه چیز را می شود بیان کرد؟ او تمام اینها را به ما نشان می دهد. تمام چیزهایی که در روز بارها از جلو چشم ما می گذرند و ما آنها را نمی بینیم. در حقیقت گردش فروغ بدون هیچ هدف معینی صورت می گیرد و پربارترین گردش ممکن هم هست. تنها نکته که به کجا می رود. احتمالا اگر به جایی رسید، چه بهتر!

و در مرگ فروغ می سیراید:

به جستجوی تو  
به درگاه کوه می گریم،  
در آستانه ی دریا و علف

به جستجوی تو  
در معبر بادها می گریم  
در چارراه فصول،  
در چارچوب شکسته ی پنجره یی  
که آسمان ابر آلود را  
قابی کهنه می گیرد

\*\*\*

به انتظار تصویر تو  
این دفتر خالی  
تا چند  
تا چند ورق خواهد خورد؟

جریان باد را پذیرفتن  
و عشق را  
که خواهر مرگ است.

و جاودانگی  
رازش را  
با تو در میان نهاد

پس به هیات گنجی درآمدی،  
بایسته و آز انگیز  
گنجی از آن دست  
که تملک خاک را و دیاران را  
دلپذیر کرده است

نامت سپیده دمی است که بر پیشانی آسمان می گذرد  
- متبرک باد نام تو! -

و ما همچنان  
دوره می کنیم  
شب را و روز را  
هنوز را

(<https://www.youtube.com/watch?v=Rj۹۴va۱LVuc>)

در سال ۱۳۴۷ او کار روی غزلیات حافظ و تاریخ زمانه ی حافظ را آغاز می کند تا سال ۵۴ که حافظ شاملو آفریده می شود.

حافظ شیراز را برای نخستین بار در سال ۱۳۵۴ با برداشتی نوین کشف و شخصیت و شعر حافظ به شایستگی ارائه می دهد. شاملو در پیشگفتار دیوان حافظ، به شرح روش ویرایشی و کار خویش می پردازد و برای نخستین بار اشتباهات و انحرافات های بسیاری از نسخه های دیگر را باز می گشاید و با ویرایش نشانه گذاری به خواننده یاری می دهد تا روش خواندن و فهم و بیان حافظ مهر و میترایی را دریابد. او نشان می دهد که حافظ نه یک گوشه نشین سر بر خم و ساقی در برگرفته در زاویه میکده لمیده و خمور، بلکه مبارزی شورشی و سرکش و رندی میترایی بوده و انکارگر اسلام و قرآن و معاد شاید که به فتوای سیدن و شیخان تبار خمینی و خامنه به قتل رسیده باشد:

«به راستی کیست این قلندر یک لاقبای کفرگو که در تاریکترین ادوار سلطه ریاکاران زهد فروش؛ در ناهار بازار زاهدانمایان و در عصری که حتی جلادان آدمی خوار مغروری چون امیر مبارزالدین محمد و پسرش شاه شجاع نیز بنیان حکومت آنچنانی خویش را بر حد زدن و خم شکستن و نهی از منکر و غزوات مذهبی نهاده اند؛ یک تنه وعده رستاخیز را انکار می کند خدا را عاشق و شیطان را عقل می خواند...»

«حافظ شیراز به روایت احمد شاملو» همچنان باز چاپ می شود و کمیاب و همچنان از پر فروش ترین روایت های حافظ است، اما سربریده زیر تیغ سانسور حکومت اسلامی که سالها در ایران اجازه نشر نیافت و از آن پس بدون آن پیشگفتار ارزنده منتشر شد.

سال ۱۳۵۰ به فرهنگستان زبان ایران برای پژوهش و کار روی کتاب کوچک، دعوت شد و به مدت سه سال در فرهنگستان باقی ماند. سال ۱۳۵۰ سال خون و جانبازی و سیاهکل، شاملو به میدانی دیگر جاری می شود. سه ترم به تدریس بررسی آزمایشگاهی زبان فارسی

بعد از انقلاب کارگری در شوروی و نمونه ای کم مانند از ادبیات رئالیسم سوسیالیستی است که داستانی پرداز برپایی سرزمین شوراها، انقلاب و جنگ داخلی پنج ساله ای است که میان طبقه کارگر و ارتش سرخ انقلاب و ضد انقلاب سفید در جریان بود. زندگی مردم «کازاک» که نباید با قزاق های قزاقستان اشتباه گرفته شوند را در جلگه رود دن (غرب روسیه آن روزگار و اوکراین کنونی) با جنگاوری اشان و اما زیر فرمان ضد انقلاب و در رویارویی با انقلاب و عشق و فداکاری را همانند جنگ و صلح تولستوی را به نمایش می گذارد. نگارش دن آرام بیش از چهارده سال برای نویسنده اش زمان برد و مجله های چهارگانه کتاب یکی در پی دیگر در چند سال منتشر شد. شاملو چند سال پایان زندگی مادی خویش را شمع وار در ترجمه این کتاب ذوب کرد. سال ۱۳۷۲ برخی از آثار شاملو اجازه نشر می یابند.

... ادامه دارد

۸ ماه مه ۲۰۱۹



های سیاسی - زنجیره ای سال ۱۳۷۶) که کارگاه کاست ابتکار را تلاشگرانه سازمان داده بود، مجموعه اشعار سیاسی خود را با صدای خود می خواند و به صورت مجموعه کتاب و نوار شنیداری کاشفان فروتن شوکران منتشر می کند. از جمله اشعار این مجموعه، مرگ وارطان است که شاملو اشاره می کند تنها برای فرار از اداره سانسور شاه و ساواک، نام نازلی بر آن نهاده بود و در بزرگداشت کارگر انقلابی، وارطان سالاخانیان بود که زیر شکنجه تیمساز تیمور بختیار فرمانده رکن ۲ ارتش شاه، پس از کودتا تکه تکه می شود اما «وارطان سخن گفت».

از سال ۱۳۶۲ چاپ آثار شاملو نیز به دستور خمینی و حاکمیت اسلام ممنوعه می شود. در تمام این سالها تا آخرین دم زندگی و به ویژه در کشتارهای سیاسی نویسندگان در کنار کوشندگان کانون نویسندگان ممنوعه و نویسندگان جان برکف است. شاملو، شاعر بزرگ جهان، پیوسته با فرج سرکوهی و دیگر گردن زیر تیغ اسلام ناب بودگان آگاه در پیوند تا چراغ کانون تپنده و خونین نویسندگان خاموش نماند. شاملو همچنان می سراید و می نویسد و به ویژه آماده سازی پروژه عظیم کتاب های کوچک را با همکاری همراه زندگی اش آیدا به پیش می برند و همزمان ترجمه ی رمان رمان رئالیستی «دن آرام» شولوخف که جایزه نوبل گرفت را نیز پی می گیرد، زیرا که ترجمه پیشین از جمله محمود اعتماد زاده را نمی پسندد. دن آرام از برجسته ترین کارهای ادبی

در دانشگاه صنعتی مشغول می شود. در ۱۳۵۱ برای درمان آرتروز شدید گردن به پاریس سفر می کند. سال بعد، ۱۳۵۲، مجموعه اشعار «ابراهیم در آتش» را به چاپ می رساند. در ۱۳۵۴ دانشگاه رم از او دعوت می کند تا در کنگره نظامی گنجوی شرکت کند و راهی ایتالیا می شود. در همین سال به دعوت «دانشگاه بوعلی سینا» برای سرپرستی پژوهشکده ی آن دانشگاه برای دو سال با دانشگاه همراه می شود.

در سال ۱۳۵۵ انجمن قلم و دانشگاه پرینستون از شاملو دعوت می کند و شاملو می پذیرد. در این سفر او به سخنرانی و شعرخوانی در بوستون و برکلی می پردازد، اما پیشنهاد دانشگاه کلمبیای نیویورک برای تدوین کتاب کوچک را نمی پذیرد. در این سفر، با شاعران و نویسندگان مشهور جهان، یاشار کمال، آدوینس (شاعر بزرگ سوریه)، الیاتی و «وزنسنسکی» دیدار می کند و سه ماه بعد بازمی گردد. چند ماهی در ایران است که در اعتراض به سیاست های شاه، از ایران خارج می شود. نخست به ایتالیا (رم) و از آنجا به آمریکا می رود و در دانشگاه های هاروارد، و ام آی تی و دانشگاه برکلی به سخنرانی می پردازد.

سال ۱۳۵۷، پس از یک سال تلاش برای انتشار هفته نامه، آنگاه که در «مهد دموکراسی» اجازه نمی یابد به امید کارزار ادبی و سیاسی علیه رژیم شاه به بریتانیا می رود. در لندن ۱۴ شماره نخست هفته نامه ایرانشهر را سردبیری می کند اما در اعتراض به سیاست دوگانه مدیران آن استعفاء می دهد.

## بازگشت به ایران

شاملو در ۱۱ اسفند ماه ۱۳۵۷ تنها دو هفته پس از سرنگونی شاه به ایران باز می گردد و به همراه سعید سلطانپور و محمد مختاری به عضویت هیات دبیران کانون نویسندگان ایران در می آید و در سال ۱۳۵۸ سردبیری هفته نامه کتاب جمعه را به عهده می گیرد. این هفته نامه پس از انتشار کمتر از ۳۶ شماره سرانجام در سال ۵۹ ممنوعه می شود. شاملو در این سال ها به یاری ابراهیم زال زاده (کشته شده در قتل

نماینده کومه له در خارج کشور  
K.K. P.O.Box75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981  
representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور  
0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران  
C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN  
dabirxane.cpi@gmail.com

آدرس های حزب  
کمونیست ایران  
و کومه له

## اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست در محکومیت دستگیری کارگران و معلمان



انتقال قدرت بدست توده های کارگر و زحمتکش در شوراهای راه حلی برای برون رفت از بحران کنونی به نفع کارگران وزحمتکشان و به نفع آزادی و برابری، وجود ندارد. به همین دلیل چهل سال است که تلاش آنها برای تشکل و تحزب واعتصاب و تجمع، بشدت سرکوب میشود و تظاهرات روزکارگرشان بلافاصله با ضرب و شتم و دستگیری جواب میگردد. وظیفه همه کارگران و کلیه زحمتکشان است که از مبارزات کارگران، دفاع کرده و با دست زدن به اعتصابات و تجمعات، خواستار آزادی بی قید و شرط کارگران، معلمان و جوانان دستگیر شده در تجمع های اول ماه مه روز کارگر و ۱۲ اردیبهشت روز معلم و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی شوند.

عمر رژیم جمهوری اسلامی رو به افول است. با رشد آگاهی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، سرکوب گری های رژیم تاثیر و کارائی خودش را از دست میدهد و تشدید سیاست های ارتجاعی و ضدانسانی طبقه حاکم، صفوف کارگران، زحمتکشان، معلمان دانشجویان و همه توده های رنج و کاررا متحدتر و قوی تر میکند. تهاجم به تجمع کارگران، معلمان و بازنشنگان را شدیداً محکوم بکنیم. با تمام توان خواستار آزادی بی قید و شرط دستگیر شدگان و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی بشویم.

ما از تمامی نیروهای کمونیست و انقلابی خارج از کشور می خواهیم در همبستگی و حمایت از اعتراضات کارگران و زحمتکشان ایران، و در محکومیت سرکوبگری های رژیم و برای آزادی فوری دستگیر شدگان متحداً کارزارهای اعتراضی و حمایتی تدارک بینند.

**کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد**  
**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی**

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۸

۳ می ۲۰۱۹

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست

حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

سازمان راه کارگر

سازمان فدائیان (اقلیت)

هسته اقلیت



صبح روز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت تجمع گسترده کارگران به مناسبت روز کارگر در مقابل مجلس شورای اسلامی مورد یورش وحشیانه نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم قرار گرفت. در جریان یورش به این تجمع اعتراضی که به فراخوان تشکل های مستقل کارگری برگزار شده بود و از حمایت دانشجویان و معلمان و بازنشنگان برخوردار بود، ده ها نفر دستگیر شدند و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. تجمع کارگران در حالی مورد یورش قرار گرفت که آنان مانند هم طبقه های خود در سراسر جهان گرد هم آمده بودند تا در این روز خواسته ها و مطالبات خود را فریاد بزنند. شرکت کنندگان در این گردهم آیی با سر دادن شعارهایی از جمله "کارگر، معلم دانشجو، اتحاد، اتحاد"، "نان کار آزادی حق مسلم ماست"، "منطق سرمایه دار، بیکاری استثمار"، "درد ما درد شماست، مردم به ما ملحق شوید" و گرانی تورم بالای جان مردم" علیه فقر و فلاکت و بیکاری اعتراض کردند.

در روز دوازده اردیبهشت روز معلم نیز در جریان تجمع های اعتراضی معلمان که ده ها شهر ایران را فرا گرفت و طی آن بر خواست آزادی معلمان در بند، افزایش حقوق پایه بالاتر از خط فقر، ایجاد بیمه کارآمد برای فرهنگیان، تحصیل رایگان، پایان دادن به خصوصی سازی مدارس، حق برپائی تشکل مستقل و ... تأکید کردند، چندین تن از معلمان دستگیر و روانه بازداشتگاه شدند.

یورش نیروهای امنیتی و انتظامی به تجمع کارگران در روز اول ماه می و دستگیری ده ها تن از کارگران و معلمان در دو روز متوالی بار دیگر نشان داد سرکوب و ارباب اصلی ترین گزینه رژیم جمهوری اسلامی در مقابله با جنبش اعتراضی کارگران و اقشار فرودست جامعه است. رژیمی که بنا به ماهیت سرمایه دارانه و تنگناهایی که با آن روبرو است قادر به پاسخگویی به مطالبات کارگران و اقشار فرودست جامعه نیست در تلاش است تا با حربه سرکوب و بگیر و ببند فعالین جنبش های اجتماعی مانع اعتراضات سازمان یافته آنان شود. اما سرکوب و ارباب و تهدید کارائی گذشته خود را از دست داده اند. سرمایه داران و دولت حامی آنها کار را به استخوان رسانده اند، راه عقب نشینی وجود ندارد، باید در جریان تداوم و گسترش مبارزات خود صفوفمان را فشرده تر و متحد تر کنیم، تشکل های توده ای و طبقاتی خود را برپا داریم و گام به گام ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، بر چیدن نظام سرمایه داری و اداره شورائی جامعه را فراهم آوریم.

راه حل کارگران نیز روشن و صریح است «اداره شورائی جامعه» یعنی اعلام این واقعیت که جز با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و